

نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب ۲۰۱۱ مصر

شهریار فرجی نصیری^{۱*}

حسین مسعودنیا^۲

حسین هرسیج^۳

چکیده

اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گسترده جمال عبدالناصر در مصر که در زمان انورسادات و مبارک نیز پیگیری شد، به‌ویژه در زمینه بهداشت و درمان و توسعه آموزش همگانی، باعث افزایش جمعیت جوان و رشد قشر تحصیل‌کرده دانشگاهی و طبقه متوسط جدید در این کشور شد. از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که طبقه متوسط جدید چه نقشی در انقلاب ۲۰۱۱ مصر داشته است؟ فرضیه این پژوهش بر آن است که طبقه متوسط جدید نقش هادی، مدیر و ایدئولوگ را در انقلاب ۲۰۱۱ مصر داشته است. این طبقه که مهم‌ترین خواست آن مشارکت سیاسی است، در مقابل ساختار سیاسی بسته مصر که توان پاسخ‌گویی به این خواست را نداشت، تبدیل به یک نیروی انقلابی شده و در نهایت با همکاری توده‌های مردم باعث سقوط حکومت مبارک شدند. علاوه بر این، وضعیت اقتصادی نه‌چندان مطلوب مصر در زمان انقلاب، نرخ بالای بیکاری در بین طبقه متوسط جدید به‌گونه‌ای که حدود یک میلیون نفر یعنی نیمی از جمعیت بیکار مصر متعلق به گروه سنی ۲۰-۲۴ سال بود، فساد روز افزون طبقه حاکمه، ایجاد وضعیت «برآمدگی جمعیت»، شمار فراوان جمعیت زیر خط فقر، افزایش جهانی قیمت مواد غذایی و وابستگی مصر به واردات مواد غذایی و وضعیت نامناسب توسعه انسانی در این کشور، در مجموع باعث ایجاد نوعی نارضایتی عمومی در مصر شده که در نهایت منجر به انقلاب ۲۰۱۱ شد؛ انقلابی که رهبری آن در دست طبقه متوسط جدید بود.

واژگان کلیدی: انقلاب، مصر، طبقه متوسط جدید، هانتینگتون.

۱- دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲- عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳- عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

* نویسنده مسؤل، ایمیل: Shahriar.nasiri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۲

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم شماره ۲ تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۴۸-۱۰۱

مقدمه

طبقه متوسط جدید یکی از تأثیرگذارترین نیروها در طول قرون اخیر بوده است. منظور از طبقه متوسط جدید در این پژوهش، مفهوم هانتینگتون آن است و در واقع تمام نیروهای اجتماعی باسواد و تحصیلکرده شهری، یعنی صاحبان مشاغلی چون دیوانیان یا حقوق‌بگیران حکومتی، حقوقدانان، پزشکان، مهندسان، وکلا، اساتید دانشگاه، دانشجویان، تکنیسین‌ها، روزنامه‌نگاران، معلمان، مدیران و هر شخصیت دیگری که به صورت فکری در تلاش تأمین معاش و تغییر اجتماعی و سیاسی وضع موجودند و به عبارت دیگر کار غیر یدی می‌کنند، جزو طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۲۲). این طبقه به طور سنتی طرفدار دمکراسی و ایدئولوژیهای مردم سالار می‌باشد. هانتینگتون از این طبقه به عنوان انقلابی‌ترین طبقه یاد می‌کند. از دید وی شکل‌گیری این طبقه محصول نوسازی می‌باشد. هانتینگتون بر این باور است که نوسازی اقتصادی رشد طبقه متوسط جدید را باعث شده و رشد طبقه متوسط جدید نیز به نوبه خود باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است. از دیدگاه وی در اولویت قرار گرفتن نوسازی و توسعه اقتصادی، تغییر فضای فرهنگی جامعه از نظر کمی و کیفی، درنهایت موجی از تحولات درلایه‌های مختلف اجتماعی را ایجاد می‌کند. مهم‌ترین پیامد این دگرگونی ظهور یک قشر تکنوکرات جدید شامل مدیران، متخصصان، فن‌سالاران، کارگران ماهر و دانش‌آموختگان جدید است که در نهایت به رشد طبقه متوسط جدید منجر می‌شود. طبقه‌ای که مهمترین تقاضای آن مشارکت در امور سیاسی است (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۸). در نتیجه نوسازی شکل گرفته در کشورهای جهان سوم، طبقه متوسط جدید رشد می‌کند و از آنجا که این طبقه آگاه به شرایط جهانی است، دست به مقایسه زده و به علت وجود شکاف بین چشمداشتها و واقعیتها از وضعیت موجود ناراضی بوده و تبدیل به عنصری انقلابی می‌شود.

در مصر نیز در نتیجه نوسازی شکل گرفته در این کشور خصوصاً در زمان سادات و سیاستها اقتصادی موسوم به «انفتاح» و متعاقباً توسعه بی سابقه نهادهای آموزشی در این کشور، طبقه متوسط جدید رشد و گسترش بی سابقه‌ای یافت. این روند در زمان مبارک نیز ادامه یافت و این طبقه تبدیل به یک نیروی تأثیر گذار بسیار مهم در تحولات چند دهه اخیر مصر شد. تا اوایل دهه ۱۹۹۰، فارغ التحصیلان دانشگاهی در مصر عمدتاً جذب نهادهای دولتی می شدند اما از اوایل این دهه به بعد و با پی گیری سیاستهای نئولیبرالی از طرف مبارک و کوچک سازی دولت و نیز افزایش تعداد و حجم طبقه متوسط جدید، دولت دیگر توان پاسخگویی به نیازهای اشتغال و مشارکت سیاسی این طبقه را نداشت. از این رو، این طبقه در بازار کار رقابتی محدود غیر دولتی به دنبال شغل بودند. همین امر به این طبقه استقلال سیاسی و اقتصادی داده؛ در نتیجه تبدیل به یک نیروی مخالف دولت شده و در جنبشهای اعتراضی متشکل شدند. این طبقه در مصر برخلاف هم‌تایان غربی خود از شئون اجتماعی فقط از شأن فرهنگی برخوردار بوده و شأن سیاسی و اقتصادی نداشتند. این طبقه که مهمترین خواست آنها مشارکت سیاسی است، وقتی با ساختار سیاسی بسته مصر مواجه شدند که توان پاسخگویی به خواست آنها را نداشت خواهان اصلاح سیستم سیاسی شدند. اما اصلاحات انجام شده در قانون اساسی مصر به سمتی پیش می رفت که جانشینی جمال مبارک را هموار کرده و قدرت را در این کشور موروثی سازد. این عامل در کنار عوامل اقتصادی و اجتماعی دیگر از جمله فساد گسترده، بیکاری بالا که در بین جوانان و طبقه متوسط جدید بعضاً به رقمی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد می رسید، فقر، تورم، شکاف طبقاتی و ساختار جمعیتی جوان مصر، مجموعاً باعث شد تا جنبش اعتراضی طبقه متوسط جدید همه گیر شده و اعتراضات ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ را که در واکنش به قتل خالد سعید اتفاق افتاد، رقم بزنند. متغیر مستقل در این پژوهش، طبقه متوسط جدید و متغیر وابسته انقلاب ۲۰۱۱ مصر می باشد. سوال اصلی این پژوهش این است که طبقه متوسط جدید چه نقشی در انقلاب ۲۰۱۱ مصر داشته است؟ فرضیه این تحقیق بر آن است که طبقه

متوسط جدید نقش هموار کنندگان مسیر این انقلاب را داشته است. هدف پژوهش حاضر تبیین نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب ۲۰۱۱ مصر می باشد. همچنین نوع مطالعه در این پژوهش تاریخی - اسنادی است و در روش بررسی فرضیه‌ها از راهبرد قیاسی استفاده شده است. در این راهبرد، پژوهشگر ابتدا از فرضیه یا فرضیه‌هایی که معمولاً از یک نظریه موجود مشتق شده است، شروع می کند و پژوهش را طوری سامان می دهد که فرضیه مذکور در پرتو داده‌هایی که به دست می آید، آزموده شود. در راهبرد فرضیه‌ای - قیاسی، اساس کار این است که از سطح مفهومی به سطح تجربی حرکت شود. برای انجام این کار باید مفاهیم به کار رفته در نظریه را تجربه پذیر یا سنجش پذیر کرد؛ یعنی به کمک تعاریف عملیاتی، مفاهیم را به صورت متغیرهای قابل مشاهده و اندازه گیری درآورد.

۱. چهارچوب تئوریک

هانتینگتون بحث خود را پیرامون انقلاب با این پرسش آغاز می کند که چه چیز عامل این همه خشونت و بی ثباتی بوده است؟ وی در پاسخ بیان می کند که نابسامانی های یاد شده بیش از همه از دگرگونی های سریع اجتماعی مایه می گیرند و دیگر آنکه وارد شدن سریع گروه های اجتماعی تازه در عرصه سیاست با تحول کند نهادهای سیاسی همراه بوده است. دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی - شهری شدن، بالا رفتن سطح سواد و آموزش، صنعتی شدن، توسعه وسایل ارتباط جمعی - دامنه آگاهی سیاسی را گسترش می دهند، درخواست های سیاسی را چند برابر می سازند و پهنه اشتراک سیاسی را وسعت می بخشند. این دگرگونیها سرآبه های سنتی اقتدار سیاسی و نهادهای سنتی سیاسی را خشک می کنند و مسائل مربوط به ایجاد پایه های جدیدی برای تجمع سیاسی و آفرینش نهادهای جدید سیاسی مشروع و کارآمد را بس پیچیده می سازند. نرخهای رشد تحرک اجتماعی و گسترش پهنه اشتراک سیاسی بس بالا هستند، اما نرخهای رشد سازماندهی سیاسی و نهادی شدن امور بس پایین اند و در نتیجه، ناستواری و نابسامانی سیاسی پدید

می آید. مهم‌ترین مسئله سیاسی این کشورها واپسماندن تحول نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۱).

تأثیر نوسازی بر سیاست جنبه‌های گوناگونی دارد. نوسازی در عمل، همیشه با دگرگونی و معمولاً با از هم گسیختگی نظام سیاسی سنتی همراه است. تأثیرهای مخرب نوسازی اقتصادی و اجتماعی بر سیاست و نهادهای سیاسی، به صورتهای گوناگون متجلی می‌شوند. دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی خواناخواه رشته‌گروهبندی‌های اجتماعی و سیاسی سنتی را سست می‌سازند و وفاداری به مراجع اقتدار سنتی را تضعیف می‌کنند. تحرک اجتماعی از عامل توسعه اقتصادی بسیار ناستوار کننده‌تر است. شهرنشینی، سواد، آموزش و وسایل ارتباط جمعی، همگی در آشنا ساختن انسان سنتی با صورتهای نوین زندگی، معیارهای تازه برخورداری و امکانات جدید ارضاء، سهیم‌اند. این تجارب نوین، سدهای شناختی و رویکردی فرهنگ سنتی را در هم می‌شکنند و سطوح بالا و تازه‌ای از آرزوها و خواست‌ها را به میان می‌کشند. به هر روی توانایی یک جامعه انتقالی در برآوردن این آرزوهای جدید، بسیار کندتر از فراگرد افزایش این آرزوها، افزایش می‌یابد. در نتیجه میان آرزوها و چشمداشت‌ها، شکل‌گیری نیاز و برآوردن آن و یا میان کارکرد آرزوها و سطح کارکرد زندگی، شکاف گسترنده پدید می‌آید. این شکاف سرخوردگی اجتماعی و ناخرسندی به بار می‌آورد. پس ناستواری سیاسی در کشورهای دستخوش نوسازی بیشتر بر اثر شکاف میان آرزوها و چشمداشت‌هایی پدید می‌آید که تشدید آرزوها بویژه در نخستین مراحل نوسازی، به بار می‌آورد. انقلابها غالباً زمانی رخ می‌دهند که به دنبال یک دوره رشد مداوم، یک نوع افول چشمگیر اقتصادی نمایان می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۶-۸۷).

هانتینگتون شهر را کانون مخالفت در کشور می‌داند. اما کدام گروه‌ها در شهر از همه انقلابی‌ترند؟ هانتینگتون لومپن پرولتاریا (آلونک نشین‌ها)، کارگان صنعتی و روشنفکران طبقه متوسط را انقلابی‌ترین گروه‌ها به شمار می‌آورد. به ظاهر سرچشمه عمده شورش‌های شهری را باید در آلونک نشین‌ها و حلبی‌آبادی‌هایی

بازجست که در نتیجه هجوم فقرای روستایی به شهرها پدید می آیند. برخلاف انتظار، در میانه دهه ۱۹۶۰، ثابت شده است که آلونک نشین ها و حلبی آبادی ها، نمی توانند قانون مخالفت و انقلاب باشند. هانتینگتون پیرامون محافظه کاری و غیرانقلابی بودن آلونک نشین ها چهار عامل را مهم می داند: نخست روستاییانی که به شهرها مهاجرت می کنند، تحرک جغرافیایی را تجربه می کنند و در اثر حرکت از روستا به شهرها، عمدتاً اوضاع زندگی شان بی گمان بهبود می یابد؛ مهاجران روستایی زمانی که منزلت اقتصادی شهری شان را با منزلت روستایی گذشته مقایسه می کنند، احساس توفیق نسبی می کنند، حتی اگر در آخرین پلکان قشر بندی شهری جا گرفته باشند. دوم، سطح آگاهی و اطلاعات سیاسی در بیشتر آلونک های شهری پایین است و سیاست چندان جدی گرفته نمی شود. روستاییان انفعال سیاسی را با خودشان به شهرها می آورند. سومین عامل دخیل در ضعف تندروری سیاسی در میان آلونک نشین ها، علاقمندی آنها به تأمین فوری غذا، شغل و مسکن است که تنها از طریق همکاری با نظام موجود قابل حصول است، نه مخالفت با نظام. و چهارم اینکه الگوهای سازمان اجتماعی، در آلونک نشین ها نیز از تندروری سیاسی جلوگیری می کند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۰۵-۴۰۹).

هانتینگتون پیرامون انقلابی یا غیرانقلابی بودن کارگران صنعتی نیز معتقد است که کارگران صنعتی در کشورهایی که به تازگی دستخوش دگرگونی شده اند، یکی از منابع درجه دوم فعالیت انقلابی به شمار می روند. در غرب رشد به نسبت دیر هنگام اتحادیه های کارگری، استثمار بیشتر کارگران صنعتی را در نخستین مراحل فراگرد صنعتی شدن و تسهیل انباشتگی سرمایه و سرمایه گذاری، روا داشت؛ اما در کشورهایی که دیرتر در مسیر صنعتی شدن قرار گرفته اند، نیروی کار نه تنها به دلیل تشکیل زود هنگام اتحادیه های کارگری، تندروری کم تری دارد، بلکه از آن جا که این اتحادیه ها در نتیجه اعتراض به دستگاه حاکم پدید نیامده بلکه ساخته و پرداخته خود این دستگاهند، گرایش این اتحادیه ها به تندروری کم تر است. شکل و تحول این اتحادیه ها با رأی و تشویق حکومت یا احزاب سیاسی صورت می گیرد. حتی آگاهی

کارگران نیز از طرف رهبران سیاسی یا دیوان سالاری دولتی، به کارگران می رسد. در نتیجه هدف کارگران نه دگرگونی سامان اجتماعی و سیاسی، بلکه هدف‌های اقتصادی ملموس و فوری است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۱۳-۴۲۰).

هانتینگتون معتقد است که گهگاه ممکن است هم کارگران صنعتی و هم لومپن پرولتاریا با حکومت به مخالفت برخیزند و آلونک نشینها نیز ممکن است به شورش و خشونت سیاسی دست بزنند. اما در مجموع از این گروهها نمی توان انقلابی را پدید آورد. طبقه برآستی انقلابی در بیشتر جوامع دستخوش نوسازی امروز، طبقه متوسط است. سرچشمه اصلی مخالفت با حکومت را باید در این طبقه جست. همین گروه است که رویکردهای سیاسی و ارزش‌هایش بر شهرها چیرگی دارند. روی آوردن طبقه متوسط جدید به عمل انقلابی یک عامل تعیین کننده است. تصویر طبقه متوسط به گونه‌ی یک عنصر انقلابی، با قالب ذهنی طبقه متوسط به عنوان شاهستون استواری جامعه نوین سازگاری ندارد. اما با این همه، پدید آمدن طبقه متوسط مانند رشد اقتصادی، غالباً یک رویداد بسیار بی ثبات کننده است. تکامل طبقه متوسط را می توان از رهگذر مراحل گوناگون دنبال دنبال کرد. معمولاً نخستین عناصری از طبقه متوسط که در صحنه اجتماعی پدیدار می شوند، روشنفکرانی هستند که ریشه سنتی اما ارزشهای نوین دارند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۲۰-۴۲۱).

به دنبال آنها، کارکنان دولت، افسران ارتش، معلمان و وکیلان، مهندسان و تکنسین-ها و سرانجام، کارفرمایان و مدیران، به تدریج ظاهر می شوند. آن عناصری از طبقه متوسط جدید که در نخستین مراحل پدیدار می شوند، از همه انقلابی ترند و با وسیع تر شدن طبقه متوسط، افراد این طبقه محافظه کارتر می شوند. گهگاه، همه یا بیشتر این گروه ها نقشی انقلابی بازی می کنند، اما عموماً بخشهای غیراداری و غیر-بازرگانی طبقه متوسط، از همه عناصر دیگر طبقه متوسط استعداد بیشتری برای مخالفت، خشونت و انقلاب دارند. و از میان همه بخش‌های طبقه متوسط روشنفکران از همه بیشتر به این روش‌ها گرایش دارند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۲۲).

به اعتقاد ساموئل هانتینگتون از میان همه بخش‌های طبقه متوسط جدید، روشنفکران و دانشجویان بیش از همه به خشونت و انقلاب گرایش دارند. اساساً روشنفکر انقلابی پدیده‌ای به راستی سراسری در جوامع دستخوش نوسازی به‌شمار می‌آید. در نظریه انقلاب هانتینگتون، شهرکانون مخالفت در درون کشور است، طبقه متوسط کانون مخالفت در درون شهر است، روشنفکران فعال‌ترین گروه مخالف در میان طبقه متوسط‌اند و دانشجویان منسجم‌ترین و کارآمدترین انقلابیون در میان روشنفکران هستند. به این ترتیب دانشجویان پرتحرک‌ترین نیروهای انقلابی و هسته اصلی و مرکزی مبارزات انقلابی در جوامع در حال توسعه‌اند. به نظر هانتینگتون شدیدترین، منسجم‌ترین و شورشی‌ترین مخالفت با حکومت موجود را باید در دانشگاه‌ها جست؛ زیرا اگر فقط یک شکاف در میان همه کشورهای دستخوش نوسازی وجود داشته باشد، آن شکاف همان شکاف میان حکومت و دانشگاه است. اگر کاخ ریاست‌جمهوری را نهاد اقتدار بدانیم، ساختمان اتحادیه دانشجویی را نیز باید نهاد شورش به‌شمار آوریم (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۲۳).

تصویر شماره ۱: مدل انقلابی ساموئل هانتینگتون

مدل انقلابی هانتینگتون



ترسیم: نگارنده

۲. ریشه‌های اقتصادی انقلاب مصر

بررسی اجمالی اقتصاد مصر طی دوره سی ساله زمامداری مبارک در مجموع روندی مثبت را نشان می‌دهد و اقتصاد این کشور علی‌رغم فراز و فرودهای فراوان روندی روبه بهبود داشته است. این کشور علی‌رغم چالش‌های فراوان و حتی در زمان بحران اقتصادی جهانی نیز توانست رشد اقتصادی خود را در سطح نسبتاً قابل قبولی نگه دارد. به‌ویژه پس از نخست‌وزیری احمد نظیف و انجام اصلاحات اقتصادی گسترده در سیستم اقتصادی مصر، رشد اقتصادی این کشور روندی شتابان به خود گرفت. اما بحران اقتصادی جهانی وقفه‌ای کوتاه در روند روبه رشد مصر ایجاد کرده اما آن را مختل نکرد و حتی در اوج بحران اقتصادی، رشد اقتصادی مصر به کمتر از حدود ۴٪ نرسید. با بهبود روند اقتصاد جهانی، اقتصاد مصر دوباره به روند رو به رشد خود با آهنگی بالاتر ادامه داده و در مجموع وضعیت اقتصادی مصر به لحاظ آماری نسبت به سال‌های گذشته رشد بیشتری را تجربه کرد. اما سؤال اساسی اینجاست که اگر اقتصاد مصر رو به رشد بود و شاخص‌های اقتصادی در حال بهبود، پس چرا انقلاب اتفاق افتاد؟ آیا این انقلاب انقلابی سیاسی بود یا دلایل اقتصادی نیز داشت؟ بنابراین لازم است با دیدی عمیق‌تر و تحلیلی‌تر به شاخص اقتصادی توجه کرد و به آمارها بسنده نکرد. از این رو ابتدا به بررسی اجمالی و کلی اقتصاد مصر خواهیم پرداخت و سپس هر یک از شاخص‌ها را به طور جداگانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

مصر در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، دارای اقتصاد به نسبت پایدار و رشد مداوم بوده است. ویژگی برجسته اقتصاد این کشور در منطقه‌ای که اغلب وابسته به نفت است، داشتن یک اقتصاد متنوع است. جمعیت ۸۵ میلیونی این کشور، بازاری ایجاد کرده است که سرمایه‌گذاران بین‌المللی نمی‌توانند نسبت به آن بی‌توجه باشند (Kinnimont, 2012: 3). مصر منابع اقتصادی بسیار مهمی دارد. این کشور یک موقعیت ژئواستراتژیک بسیار عالی برای تجارت دارد و چهار راه ارتباطی اروپا، خاورمیانه و آفریقا است؛ با بنادری بسیار مهم و مهم‌تر از آن کانال سوئز. با کشف

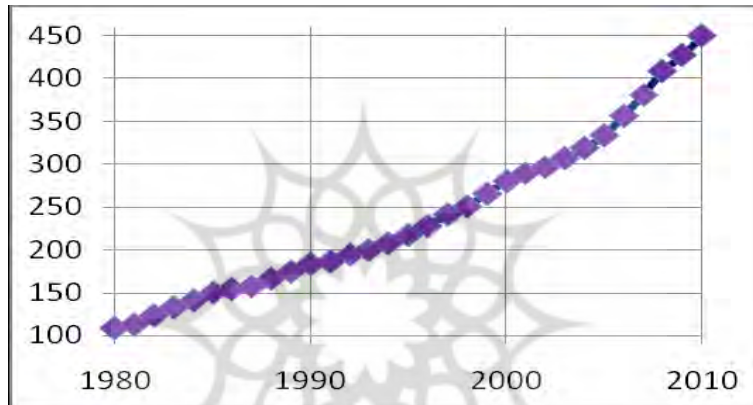
منابع گازی بسیار مهم در طول یک دهه گذشته، این کشور تبدیل به شانزدهمین دارنده ذخایر گازی اثبات شده در دنیا شده است. ذخایر اثبات شده این کشور ۷۸ تریلیون فوت مکعب یا ۱/۶٪ از کل ذخایر شناخته شده دنیا است. میانگین تولید گاز این کشور در سال ۲۰۱۰، ۵/۹ میلیارد فوت مکعب در روز بوده؛ این در حالی است که میزان مصرف خانگی گاز ۴/۴۰ میلیارد فوت مکعب در روز بوده است (BP's statistical review of world energy, 2010). مصر با ۸۵ میلیون نفر جمعیت، پرجمعیت‌ترین کشور خاورمیانه و دومین کشور پرجمعیت آفریقا پس از نیجریه است. این کشور با ۳۲٪ جمعیت زیر ۱۵ سال، نسبت به دیگر کشورهای عربی کشوری جوان به حساب می‌آید. این دموگرافی با نرخ رشد بالای اقتصادی سازگار است. این کشور همچنین دارای جمعیت یهودی بزرگی است. این جمعیت با درآمدی سالانه ۸ میلیارد دلار آمریکا، یکی از منابع مهم درآمدی در مصر و سومین منبع ارزآوری خارجی پس از نفت و گردش‌گراست (BP's statistical review of world energy, 2010). پیش از انقلاب ۲۵ ژانویه اقتصاد مصر بطور کلی در شرایط بهتری نسبت به همیشه بود. رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) با آهنگ مناسبی در حال افزایش بود و از کمتر از ۵٪ در میانه دهه ۱۹۹۰ به ۷٪ در سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ افزایش یافته بود. سهم مصر از تجارت جهانی که در طول ۴۰ سال اخیر به طور مداوم در حال نزول بود، روندی صعودی به خود گرفت به گونه‌ای که ارزش صادرات این کشور سه برابر شده بود. سرمایه‌گذاری خارجی به گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافت و این افزایش به طور مداوم ادامه یافت و به رقمی حدود ۴۶ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ رسید. بدهی‌های دولت حدود یک سوم کاهش یافت. میزان بدهی‌های خارجی دولت برای اولین بار در طول دهه‌های اخیر به کمتر از میزان ذخایر (پس اندازهای) خارجی دولت رسید و بدهی‌های خدماتی دولت که در سال ۱۹۹۰ بسیار متراکم شده بود و بر دوش دولت سنگینی می‌کرد به تدریج به بخش کوچکی از ارزش صادرات سالانه کاهش یافت (Economist, 17 July 2010: 8). اما جهت بررسی اقتصاد مصر و نیز تحلیل ریشه‌های اقتصادی انقلاب مصر لازم است

تا برخی شاخص‌های عمومی و عمده اقتصادی در این کشور به‌ویژه در دهه گذشته مورد بررسی قرار گیرد.

الف) تولید ناخالص داخلی^۱ (GDP)

برای بررسی وضعیت اقتصادی مصر لازم است ابتدا رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کلان اقتصادی این کشور را در دوره مبارک بررسی کنیم (تصویر شماره ۲).

تصویر شماره ۲: پویایی رشد تولید ناخالص داخلی مصر (به میلیارد دلار):



Source: World Bank, 2011

همانطور که نمودار بالا نشان می‌دهد به وضوح می‌توان مشاهده کرد که در طول دوران زمامداری حسنی مبارک یعنی از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۱، اقتصاد مصر به صورتی پویا در حال توسعه بود. متوسط رشد اقتصادی ۴/۵ درصد در طول سی سال گذشته، یکی از بهترین دستاوردهای اقتصادی در بین کشورهای جهان سوم در این دوره بوده است. نرخ رشد اقتصادی مصر خصوصاً از سال ۲۰۰۴ به بعد روندی شتابان گرفت. در این سال دولت جدید موفق به جذب گروهی از اقتصاددانان ماهر شد که بر روی یک برنامه موثر جهت انجام اصلاحات اقتصادی کار می‌کردند. این اصلاحات به طور قابل ملاحظه‌ای رشد اقتصادی مصر را تسریع بخشید (Boubacar, 2010).

¹ - Gross Domestic Product

باتوجه به تصویر شماره ۲ مخصوصاً باید به این واقعیت توجه شود که در خلال بحران اقتصادی- مالی جهانی تولید ناخالص داخلی مصر سقوط نکرد و به رشد نسبتاً بالای خود ادامه داد. گرچه نرخ رشد اقتصادی سالانه تا حدی کاهش یافت و از ۷/۲ درصد به ۴/۶ درصد رسید، اما دولت مصر موفق شد از سقوط و فروپاشی اقتصادی جلوگیری کند. در سال ۲۰۱۰ نرخ رشد اقتصادی مصر دوباره افزایش یافت. همزمان باید توجه داشت که نرخ رشد جمعیت مصر در طول چندسال گذشته به گونه‌ای پایدار در حال کاهش بود. بنابراین گرچه رشد اقتصادی مصر تا حدی در سال‌های اخیر کاهش یافت، اما همانطور که شواهد تجربی نیز اثبات کرده‌اند، کاهش نرخ رشد جمعیت می‌تواند به رشد سرانه تولید ناخالص داخلی کمک کند. در نتیجه رشد سرانه تولید ناخالص داخلی مصر در سالهای اخیر علی‌رغم کاهش رشد اقتصادی آن، روندی روبه رشد داشته است.

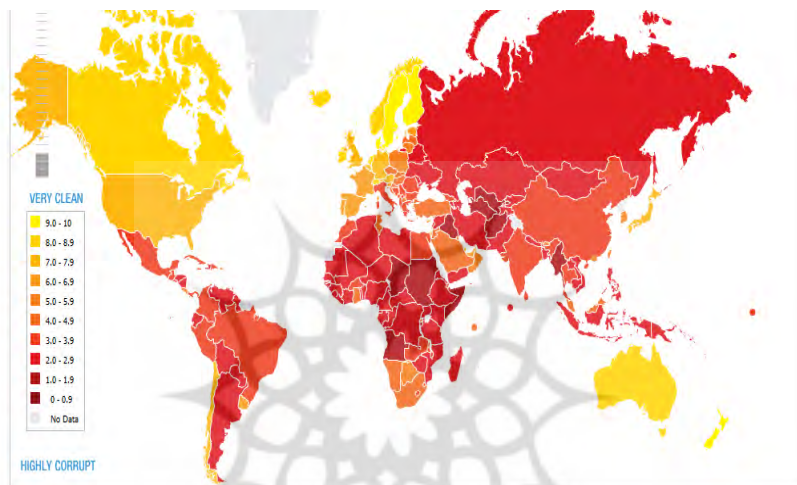
اقتصاد مصر در طول دوران زمامداری مبارک روندی روبه بهبود داشته و بسیاری از اتهاماتی که علیه این دولت مطرح است که در طول سی سال زمامداری مبارک توسعه قابل توجهی در مصر اتفاق نیافتاده بلکه برعکس، سیاستهای اقتصادی مبارک منجر به یک دوره عدم اطمینان و رکود اقتصادی و کاهش درآمد شد (Al Lawati, 2011)، تا حد زیادی نادرست بوده است. علاوه براین، دولت های جدید مصر که پس از سقوط مبارک نیز قدرت را در دست گرفتند اعلام کردند که از اصلاحات اقتصادی یا تغییر در فلسفه اقتصادی مصر که از سال ۲۰۰۴ در نتیجه تصویب برنامه اصلاحات اقتصادی لیبرال توسط دولت پی‌گیری شد، عقب نشینی نخواهند کرد. در نتیجه می‌توان پذیرفت که سیاست‌های اقتصادی مبارک تا حد زیادی درست بوده است (Pitchford, 2011).

ب) فساد

بدون شک بارزترین پدیده‌ای که نقش مؤثری در شکل‌گیری اعتراضات اخیر داشته، فساد اقتصادی گسترده در میان خانواده مبارک و کارگزاران وابسته بوده است. در مصر دوره مبارک، فساد اقتصادی و اداری حاکمان به حدی رسیده بود که دولت، ارزش پوند

مصری را بنابر منافع برخی افراد ذی نفوذ، که در کار خرید و فروش ارز فعالیت می کردند، بالا و پایین می برد (Goldston, 2011). در خصوص سطح فساد، در نقشه زیر که توسط مرکز شفافیت بین المللی در سال ۲۰۱۰ منتشر شده، وضعیت مصر به وضوح نشان داده شده است (تصویر شماره ۳).

تصویر شماره ۳: وضعیت فساد در مصر



Source: Transparency International, 2010

در این نقشه رنگ روشن تر، سطح فساد مالی پایین تر و رنگ تیره تر، سطح فساد مالی بالاتر را نشان می دهد. واضح است که وضعیت فساد در مصر درخشان نیست و در مقایسه با بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی، سطح فساد در این کشور بسیار بالاتر است. با این وجود، در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان سوم می توان گفت که سطح فساد در مصر بالا به نظر نمی رسد. در کل، مصر رتبه هشتماد سطح فساد در دنیا را داراست (Transparency International, 2010: 8-14). به عبارتی دیگر دهها کشور وجود دارد که وضعیت فساد در آنها بسیار وخیم تر از مصر است.

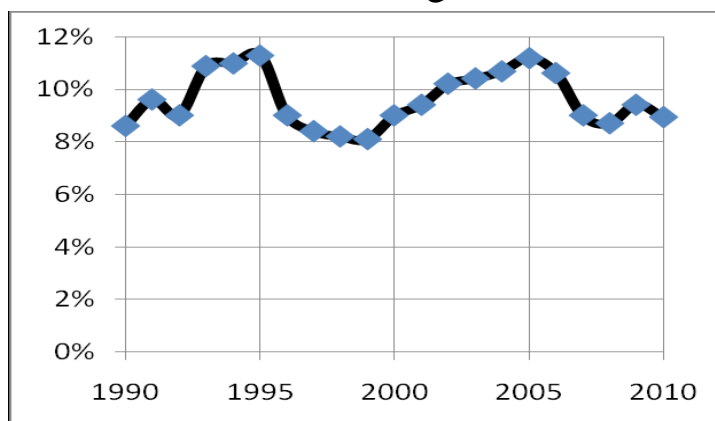
ج) بیکاری

نرخ بیکاری در مصر در چند ماهه آخر سال ۲۰۱۰، ۹/۵٪ بود و در اولین روزهای ناآرامی های سیاسی به ۱۱/۹٪ رسید که این امر نشان دهنده تأثیر ناآرامی های سیاسی

بر افزایش بیکاری است (Central Agency for Public Mobilization And Statistics, 2011). در همان سال کتاب اطلاع رسانی جهانی برآورد کرد که در سال جاری نرخ بیکاری در مصر ۳/۲٪ افزایش خواهد یافت. این امر نشان دهنده تأثیر بهار عربی بر نرخ بیکاری در مصر است (Hagen, 2011). علاوه بر این، بحران اقتصادی جهانی و سیاست‌های نئولیبرال دولت مصر نیز در افزایش بیکاری نقش بسزایی داشت. تا پیش از بحران اقتصادی جهانی بسیاری از جمعیت بیکار مصر از طریق مهاجرت به سایر کشورها از جمله کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، در پی کسب شغل مناسب بودند. اما با وقوع بحران اقتصادی جهانی و به تبع آن بحران در اقتصاد این کشورها، بسیاری از کارگران مهاجر مصری شغل خود را از دست داده و مجبور شدند به کشور خود بازگردند. همچنین به طور سنتی بخشی از جمعیت مصر، خصوصاً قشر تحصیلکرده و دارای مدرک دانشگاهی در بخش عمومی دولتی اشتغال داشتند و سالانه بخش قابل توجهی از جمعیت در سن اشتغال جذب مراکز دولتی می شدند. اما با شتاب گرفتن روند آزادسازی اقتصادی و پی‌گیری سیاست‌های نئولیبرال در سال‌های پایانی حکومت مبارک، دولت به سمت کاهش تصدی‌گری اقتصادی و کاهش بار تعهدات اجتماعی خود حرکت کرد. در نتیجه دولت سعی در کوچک سازی خود داشته و از میزان مشاغل دولتی کاسته شد که یکی از پی‌آمدهای آن افزایش نسبی در نرخ بیکاری بود. پویایی نرخ بیکاری در مصر در طول ۲۰ سال گذشته به صورت زیر است (تصویر شماره ۴):

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تصویر شماره ۴: پویایی نرخ بیکاری در مصر در طول ۲۰ سال گذشته



Source: World Bank, 2011

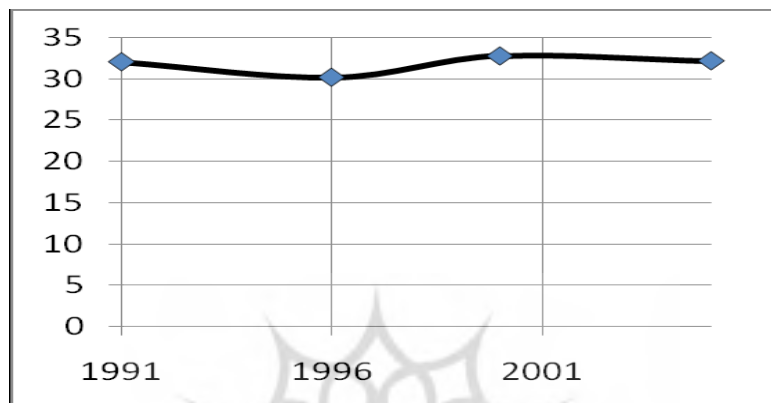
باتوجه به تصاویر بالا، بیکاری در مصر در طول ۲۰ سال گذشته در یک سطح نسبتاً بالا بین ۸ تا ۱۲ درصد در نوسان بوده است. با این حال پس از شروع اصلاحات اقتصادی در اواسط دهه ۲۰۰۰، نرخ بیکاری به شیوه ای نسبتاً پایدار شروع به کاهش نمود. اگرچه میزانی از افزایش بیکاری (نه به میزانی که در دیگر کشورها وجود داشت) به عنوان نتیجه بحران اقتصادی جهانی قابل پیش بینی بود، اما از سال ۲۰۱۰ نرخ بیکاری دوباره کاهش یافت.

با شروع انقلاب در سال ۲۰۱۱ اگر چه سطح بیکاری در مصر حدود ۹ درصد بود که این میزان نسبت به استانداردهای جهانی خیلی بالا نبود؛ اما نکته قابل توجه این است که حدود نیمی از این جمعیت بیکار متعلق به گروه سنی ۲۰-۲۴ سال بود. تعداد کل بیکاران در مصر در آستانه انقلاب ۲/۵ میلیون نفر بود. براین اساس در آستانه انقلاب مصر حدود یک میلیون نفر از جمعیت بیکار ۲۰-۲۴ سال سن داشتند (UN Population Division Database, 2011). علاوه بر این در آستانه انقلاب بیش از ۴۳ درصد از بیکاران مصری دارای مدرک دانشگاهی بودند (Central Agency for Public Mobilization And Statistics, 2011) که مهمترین نیروی تظاهر کننده انقلاب را تشکیل می دادند.

د) نابرابری اقتصادی

برای اندازه گیری سطح نابرابری اقتصادی اغلب از شاخص ضریب جینی استفاده می شود. پویایی ضریب جینی در مصر به صورت زیر است (تصویر شماره ۵):

تصویر شماره ۵: شاخص ضریب جینی در مصر



Source: World Bank, 2011

باتوجه به تصویر بالا، مشاهده می شود که شاخص نابرابری یا ضریب جینی در مصر در حدود ۳۰ تا ۳۳ در نوسان بوده است. در مقایسه با دیگر کشورهای جهان، نابرابری اقتصادی در مصر را تنها می توان با کشورهای دارای استانداردهای بالای زندگی در حوزه اسکاندیناوی مقایسه کرد. در مقایسه با سایر نقاط دنیا، نابرابری اقتصادی در مصر بسیار معتدل است. در آخرین گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد، از میان ۱۴۵ کشور ذکر شده، مصر رتبه ۱۲۰ را داراست. بنابراین، در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد فقط ۳۲ کشور نرخ نابرابری پایین تری نسبت به مصر دارند. در حالی که ۱۱۹ کشور ضریب نابرابری بالاتری نسبت به مصر دارند؛ از جمله: فرانسه، ایرلند، اسپانیا و هند-152 (UN Human Development Report, 2010: 155). اما باوجود این نرخ نابرابری پایین در مصر، ذکر این نکته ضروری است که سطح پایین نابرابری ذاتی اقتصادی مصر، متصل است به خصلت بسیار ویژه فقر در مصر که اغلب به عنوان یکی از دلایل انقلاب در این کشور ذکر می شود.

و) فقر

اغلب فقر شدید در مصر به عنوان یکی از دلایل انقلاب در مصر ذکر شده است. این تصور رایج است که ۴۰ درصد مصری‌ها با درآمدی روزانه کمتر از ۲ دلار که خط فقر است زندگی می‌کنند. شایان ذکر است که هیچکس سطح فقر در مصر، خط فقر و یا نسبت افرادی که با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند را ذکر نکرده است (UN Human Development Report, 2010: 161-163). با وجود این به لحاظ آماری و با توجه به شاخص‌های ذکر شده، مصر در میان بهترین کشورهای جهان سوم نشان داده شده است (تصویر شماره ۶ و ۷).

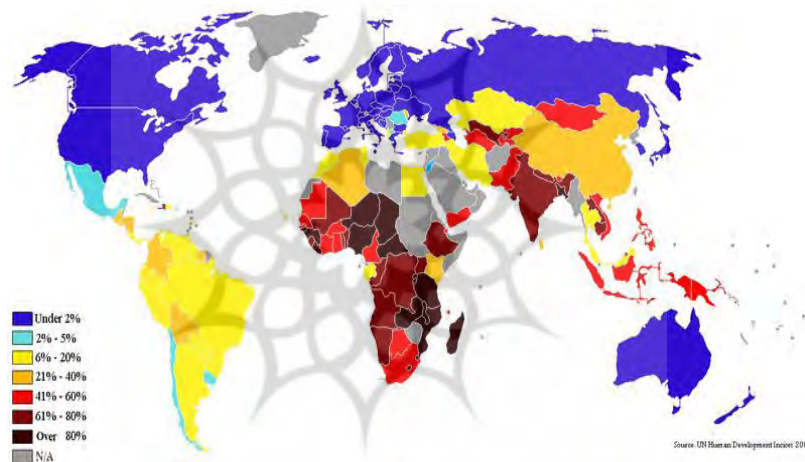
تصویر شماره ۶: درصد جمعیتی که با درآمدی کمتر از ۱/۲۵ دلار در روز زیر خط مفرط فقر زندگی می‌کنند (آمارهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸):



Source: UN Human Development Report, 2010: 161-163

در این نقشه مصر با همان رنگی نشان داده شده است که سوئد، فرانسه، ایالات متحده و یا استرالیا مشخص شده اند. که این امر نشان دهنده ریشه کن شدن فقر شدید در مصر است. اما میزان فقر متوسط در مصر (نسبت جمعیتی که با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند) خیلی درخشان نیست (تصویر شماره ۷).

تصویر شماره ۷: میزان جمعیتی که با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز، زیر خط فقر زندگی می کنند



Source: UN Human Development Report, 2009: 179-179

همانطور که مشاهده می شود، حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت مصر با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز اما بیشتر از ۱/۲۵ دلار زندگی می کنند. به عبارتی دیگر بین ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت مصر پایین تر از خط فقر اما بالاتر از خط مفرط فقر زندگی می کنند. در همین حال در مقایسه با دیگر کشورهای جهان سوم، وضعیت فقر در مصر در کل ناامید کننده نیست. با توجه به این شاخص، مصر جزء یکی از موفق ترین کشورهای جهان سوم بوده است. با وجود اینکه آمار فقر در مصر نسبت به بسیاری از کشورهای جهان سوم در وضعیت مناسب تری قرار داشت اما مسئله فقر با وقوع

انقلاب بی ربط نبود. چرا؟ مکانیسم اخیر فقر در مصر یک شخصیت به ظاهر متناقض داشت. در اوج رونق اقتصادی جهان، زمانی که رشد اقتصادی مصر به رقم ۷/۲٪ رسیده بود، میزان جمعیتی که زیر خط فقر ۲ دلار درآمد روزانه زندگی می کردند به طور قابل توجهی افزایش یافت و از ۱۷/۸ درصد به ۲۳ درصد رسید. در مقابل، در خلال بحران اقتصادی جهانی نه تنها رشد اقتصادی مصر کاهش یافت بلکه نسبت جمعیتی که زیر خط فقر ۲ دلار درآمد روزانه زندگی می کردند نیز به طور قابل توجهی کاهش یافت و از ۲۳٪ به ۱۹/۵٪ رسید (Siam & Abdel Rady, 2010: 18).

این امر ممکن است متناقض به نظر رسد. در واقع، یکی از ویژگیهای رونق اقتصادی و یا به عبارتی محصول رونق اقتصادی، ایجاد حباب در قیمت است. در آستانه بحران اقتصاد جهانی (پیش از شروع) بسیاری از چنین حباب‌هایی آغاز شده بود. از جمله این حباب‌ها، حباب در قیمت نفت بود. علاوه بر حباب در قیمت نفت، حباب در قیمت بسیاری از محصولات دیگر نیز به وجود آمد. از جمله حباب در قیمت مس، نیکل، فسفات و... کالای اساسی و مواد غذایی نیز از این قاعده مستثنی نبود؛ حباب قیمت گندم، برنج، ذرت و سایر مواد غذایی نیز شروع به رشد کرد. این امر یک حمله دردناک به تمام فقرای جهان بود که بخش عمده‌ای از درآمدشان صرف خرید مواد غذایی می شد. از آنجا که مصر بشدت وابسته به واردات مواد غذایی است، برای بسیاری از مصریان فقیر این افزایش قیمت بشدت محسوس بود. در نتیجه چندین میلیون مصری خود را زیر خط فقر احساس کردند (Abdel Aziz & El-Talawi, 2010).

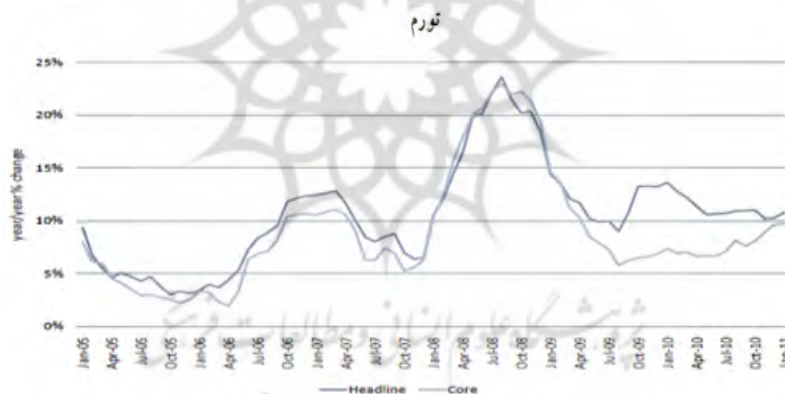
اما شروع بحران اقتصاد جهانی همراه شد با ترکیدن حباب قیمت بسیاری از کالا و حباب قیمت مواد غذایی نیز از این قاعده مستثنی نبود. حباب قیمت بسیاری از مواد غذایی در طول دوران بحران اقتصادی به طرز قابل توجهی کاهش یافت. در نتیجه با وجود کاهش سرعت نرخ رشد اقتصادی، مردم مصر نسبتاً از این بحران بهره‌مند شدند و حدود ۳ میلیون مصری فقیر توانستند به بالاتر از خط فقر برسند (Siam & Abdel Rady, 2010: 20). با این وجود، عبور از بحران اقتصاد جهانی و بهبود وضعیت اقتصاد جهانی منجر به دمیدن حباب قیمت جدید در بازار مواد غذایی شد و تقریباً

قیمت‌ها دوباره به سطح قیمت‌های سال ۲۰۰۸ و یا حتی بالاتر از آن رسید. بنابراین رشد سریع افزایش قیمت جهانی مواد غذایی (در حالی که مصر وابستگی شدیدی به واردات مواد غذایی دارد) منجر به افزایش سریع تعداد مصریانی شد که زیر خط فقر شناخته شده بین‌المللی زندگی می‌کردند. در هر دو دوره بیش از ۳ میلیون مصری در طول یک دوره کوتاه (حدود چند ماه) به زیر خط فقر سقوط کردند.

ه) تورم

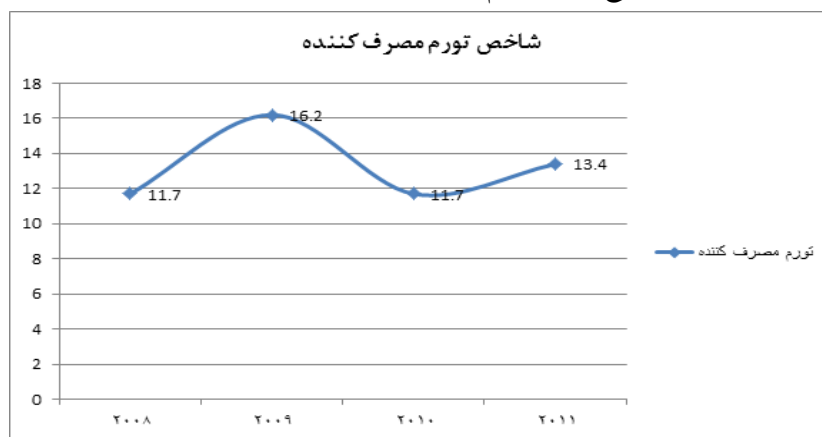
اگر چه تورم کلی در مصر طی سال‌های اخیر رقم بالایی را نشان نمی‌دهد و عموماً بین ۱۰ تا ۱۵ درصد در نوسان بوده است، اما همان‌طور که در صفحات پیشین توضیح داده شد، افزایش جهانی قیمت مواد غذایی در سال‌های منتهی به انقلاب باعث فشار بیشتر بر طبقات پایین و شکل‌گیری یک نارضایتی عمومی از وضعیت اقتصادی شد.

تصویر شماره ۸: شاخص نرخ تورم در مصر در دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱



Source: Central Bank of Egypt, 2011

تصویر شماره ۹: نرخ شاخص تورم مصرف کننده در مصر بین سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱



Source: Central Bank of Egypt, 2011

همان طور که تصاویر بالا نشان می دهد یکی از مشکلات اساسی مردم مصر تورم بالا و مداوم بوده است. این امر تأثیر منفی خاصی بر روی فقرا داشته؛ چرا که مجبور شدند درصد بالاتری از درآمد خود را نسبت به طبقات بالاتر صرف غذا و مسکن کنند. این بدتر شدن اوضاع به تلاش برای افزایش دستمزدها جهت جبران هزینه های بالای زندگی انجامید که این امر به بیکار شدن آنها، استخدام در مشاغل غیر رسمی یا استخدام در مشاغل غیر ماهر منجر شد. به طور کلی آزادسازی اقتصادی تمایل به کاهش دستمزد کارگران غیر ماهر یا کارگران با مهارت پایین در بخش هایی داشت که به روی رقابت بین المللی گشوده شده بودند (IMF, 2011).

باتوجه به توضیحات ارائه شده و نیز ذکر داده های آماری مختلف، برخی از دلایل اقتصادی انقلاب مصر ذکر شد. علاوه بر این همان طور که مشاهده شد، بیشتر شاخص های اقتصاد مصر در دوره مبارک خصوصاً در سال های پایانی زمامداری وی رو به بهبود بود. نوسازی اقتصادی انجام گرفته و نیز اصلاحات اقتصادی کابینه احمد نظیف دستاوردهای اقتصادی قابل اعتنایی برای مصر به همراه داشته بود. حال با این وضعیت این سوال اساسی پیش می آید که با وضعیت اقتصادی روبه بهبود مصر به لحاظ آماری، دلایل اقتصادی انقلاب این کشور در سال ۲۰۱۱ ریشه در چه عواملی داشت؟

در پاسخ می توان گفت که اگر چه اصلاحات اقتصادی ای که در سال های پایانی حکومت مبارک صورت گرفت، به نتایج مطلوبی دست یافت و کشور در جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی پیشرفت قابل ملاحظه ای داشت و بدهی های بخش عمومی نیز کاهش یافت؛ با این حال در همان زمانی که مصر از رشد اقتصادی چشمگیری بهره مند می شد، این رشد منجر به ایجاد اشتغال کافی برای تعداد گسترده ای از جوانان که در سن اشتغال بودند، نشد. این امر بویژه در شاخص فقر مشهود گردید که از ۱۶/۷٪ در سال ۲۰۰۰ به ۲۲٪ در سال ۲۰۰۸ رسید و جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می کردند، از ۱۳/۸٪ در سال ۲۰۰۸ به ۱۶/۸٪ در سال ۲۰۰۹ رسید و ضریب جینی مصر در حدود ۳۴٪ تخمین زده می شد (Maher, 2012: 3). تا سال ۲۰۰۸ به طور فزاینده ای شک و تردید گسترده ای در مورد ریزش این درآمدها به پایین در بین مردم وجود داشت. در سال ۲۰۰۹، اداره کل سرمایه گذاری مناطق آزاد مصر که یک نهاد دولتی بود، گزارشی منتشر کرد که محدودیت های موجود در مصر را تجزیه و تحلیل کرده و خواستار اصلاحاتی شد؛ از جمله اصلاحات در قوانین کار و توزیع عادلانه تر درآمدها در کشور (General Authority For Investment and Free Zones, 2009). همچنین این توسعه یک توسعه متوازن نبود. تولید ناخالص داخلی رشد یافته بود؛ با این وجود شکاف بین فقرا و ثروتمندان عظیم بود. در زمان انقلاب، اقتصاد مصر رشد یافته بود اما این رشد به طبقات پایین سرایت نکرده و فقط پایگاه کوچک رژیم از آن بهره مند شده بودند. مناطق شمالی مصر و سینایی ها کاملاً از این توسعه بی بهره مانده بودند و این امر باعث مهاجرت بخش های زیادی از جامعه شده بود (Bakr, 2011: 47). از این رو همه از فرصت های اقتصادی برابر برخوردار نبودند و این نابرابری چه در مناطق مختلف مصر و چه در بین گروه های مختلف مصری تفاوت معنا داری داشت. به لحاظ جغرافیایی فرصت های اقتصادی عمدتاً در اختیار مناطق مرکزی مصر و نیز محدود به چند شهر بزرگ از جمله قاهره، اسکندریه، سوئز و... می شد. به لحاظ اجتماعی نیز این فرصت های اقتصادی عمدتاً محدود به هیأت حاکمه و عناصر وابسته آن می شد که از رانت های اقتصادی گسترده بهره مند بودند.

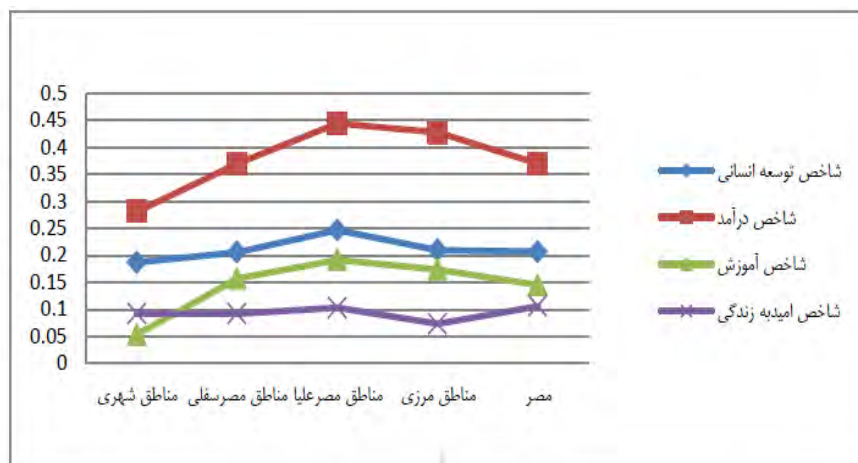
۳. ریشه‌های اجتماعی انقلاب مصر

برای بررسی ریشه‌های اجتماعی انقلاب مصر لازم است ابتدا برخی شاخص‌های توسعه اجتماعی در مصر بررسی شود و سپس تحلیلی دموگرافیک و مردم‌شناسانه از این انقلاب ارائه شود. پیش از انقلاب ۲۵ ژانویه، مصر با رشد سریع جمعیتش شناخته می‌شد. مصر کشوری بود با جمعیتی معادل ۸۵ میلیون نفر که در حال استفاده از مزایای توسعه بودند. گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ ادعا می‌کند که ۲۳/۵٪ از جمعیت مصر متعلق به گروه سنی ۱۸-۲۹ سال هستند. در آمارگیری سال ۲۰۰۷ دولت مصر مشخص شد که ۲۸٪ از جمعیت این کشور در گروه سنی ۱۵-۲۹ سال قرار دارند. از طرف دیگر مصر با جمعیت جوانش شناخته شده است. ۹۰ درصد از جمعیت این کشور مسلمانان سنی و ۹ درصد مسیحی قبطی هستند. در حالی که گروه‌های قومی در این کشور تقسیم می‌شوند به: نوبیایی‌ها^۱ در قسمت‌های شمالی مصر، بادیه‌نشینان سینایی و قبایل بدوی در مصر غربی در مرز لیبی. این اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی که عمدتاً از دولت مرکزی ناراضی هستند، سهم چندانی از مزایای توسعه مصر نصیبشان نشده است و سطح توسعه در این مناطق تفاوت معناداری با دیگر بخش‌های مصر دارد و حقوق اجتماعی فرهنگی در این کشور به طور یکسانی رعایت نمی‌شود (United States Central Intelligence Agency, 2009).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Nubians

نمودار شماره ۱۰: شاخص توسعه انسانی مصر به تفکیک مناطق



Source: UNDP Human Development Report Office, 2012

تلاش‌های انجام گرفته در زمینه بهداشت باعث کاهش نرخ مرگ و میر کودکان و افزایش امید به زندگی شد به گونه‌ای که امید به زندگی در این کشور به طور میانگین به ۷۳ سال رسید. شاخص امید به زندگی از ۵۶ سال در سال ۱۹۸۰ به ۷۳ سال در ۲۰۱۱- برابر با چین و برزیل - افزایش یافت. اما این تلاش‌ها رضایت عمومی را در پی نداشته و بسیاری از مردم از کیفیت خدمات پزشکی در این کشور ناراضی بودند. بی سوادی در طول ۲۰ سال گذشته به سرعت کاهش یافته بود؛ میانگین سالانه تحصیل برای هر نفر از ۲ سال در سال ۱۹۸۰ به ۶/۴ سال در ۲۰۱۱ افزایش یافت. با این وجود، افزایش کمیّت آموزش منجر به افزایش کیفیت آموزش نشده تا آنها را در بازار کار رقابتی توانا سازد تا در این بازار به رقابت بپردازند (Bakr, 2012: 5).

همچنین انقلاب فناوری اطلاعات در مصر در میزان و وسعت آن بی‌سابقه بود. ۲۰ میلیون مصری به‌ویژه جوانان کاربر اینترنت بودند. در بسیاری از زمینه‌ها به مصر به عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور در زمینه فناوری اطلاعات نگریسته می‌شد. علت سرمایه‌گذاری دولت در این بخش اقتصادی، تلاش برای جذب سرمایه‌گذاران چند ملیتی بزرگ مانند Oracle و SAB به عنوان سرمایه‌گذاران غیردولتی جهت ایجاد مراکز تلفن بود. در ژوئن ۲۰۰۹، حدود ۲۳۱۱ مرکز فناوری اطلاعات تحت مدیریت نسل

جدید جوانان وجود داشت، کسانی که در صف اول انقلاب ایستاده بودند. علاوه بر این ۲۱ روزنامه که به صورت روزانه منتشر می شد و ۵۲۳ گونه دیگر از نشریات و همچنین ۷۰۰ کانال تلویزیونی عرب زبان وجود داشت که اخبار را منتشر کرده و گفتگوهای سیاسی را نشان می دادند (Bakr, 2012: 5) و در مجموع مصر به لحاظ توسعه انسانی در رتبه ۱۳۰ دنیا قرار داشت (Behr, & Aaltola, 2011).

پس از بررسی برخی شاخص‌های توسعه اجتماعی در مصر، لازم است به لحاظ جمعیت شناختی و مردم شناسانه نیز انقلاب این کشور مورد بررسی قرار گیرد. برای تحلیل جمعیتی مصر ابتدا لازم است پویایی سرانه مصرف کالری در این کشور را در درازمدت بررسی کنیم. لازم به ذکر است که طبق توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی نرخ سرانه مصرف مواد غذایی، ۲۳۰۰ تا ۲۶۰۰ کیلو کالری در روز است. در اوایل دهه ۱۹۶۰ در مصر سوء تغذیه واقعی وجود داشت و سرانه مصرف مواد غذایی پایین‌تر از استانداردهای توصیه شده توسط سازمان بهداشت جهانی بود. در اواسط دهه ۱۹۶۰ مصر به این سطح رسید اما تا سال ۱۹۷۴ نتوانست از آن فراتر رود. پس از سال ۱۹۷۳ سرانه مصرف مواد غذایی با شیب تندی افزایش یافت و در سال ۱۹۸۲ به فراتر از ۳۰۰۰ کیلو کالری در روز رسید و هرگز به پایین‌تر از این میزان سقوط نکرد. این امر را می توان نتیجه اصلاحات موفق انور سادات در سال ۱۹۷۴ دانست (Naiken, 2002: 16).

بنابراین می توان گفت که در دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، مصر موفق به فرار از تله مالتوس شد. لازم به ذکر است که تله مالتوس وضعیتی است برای جوامع ماقبل صنعتی و در زمانی اتفاق می افتد که همراه با رشد تولید، یک رشد سریع جمعیتی نیز اتفاق می افتد. در نتیجه این رشد تولید منجر به رشد سرانه تولید نمی شود؛ از این رو این رشد تولید منجر به بهبود سطح زندگی اکثریت جمعیت که در وضعیتی نزدیک به سطح بقاء باقی مانده اند، نخواهد شد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۱۱۸-۱۲۰). در جوامع ماقبل صنعتی پیچیده، بیشتر تله مالتوس یکی از مولدهای اصلی تحولات سیاسی بوده تا ضعف دولت. باوجود این نشان داده شد که فرار از تله تا حدی متناقض نمای مالتوس (یک

انفجار جمعیت در میان مدت و بهبود شرایط مادی زندگی برای اکثریت مردم در درازمدت) می تواند به طور سامانمند و کاملاً طبیعی همراه با تحولات سیاسی اجتماعی شدیدی باشد که به عنوان مثال بسیاری از انقلاب‌های مدرن دچار آن شده‌اند. ما این پدیده را «تله در فرار از تله» نامیده‌ایم. انقلاب ۲۰۱۱ مصر می تواند به عنوان یک نمونه از این پدیده با ویژگی‌های مشخص در نظر گرفته شود.

حال این سؤال مطرح می شود که فرار از تله مالتوس چه تأثیری بر مرگ و میر و امید به زندگی می تواند داشته باشد؟ به طور طبیعی مردمی که دچار سوء تغذیه هستند به دنبال حل این مشکل بوده و شروع می کنند به خوردن غذای کافی؛ در نتیجه امید به زندگیشان افزایش پیدا کرده و نرخ مرگ و میر جمعیت نیز کاهش پیدا می کند. این امر در تمام موارد شناخته شده فرار از تله مالتوس مشاهده شده و مصر نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین فرار از تله مالتوس با رشد شدید امید به زندگی همراه بود؛ این در حالی است نرخ مرگ و میر فقط در طول ۲۰ سال (۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰) نزدیک به دو برابر کاهش یافت. طبق نظریه‌گذار جمعیتی، کاهش نرخ تولد با یک تأخیر قابل ملاحظه‌ای اتفاق خواهد افتاد که این امر در مورد مصر نیز صادق بوده است.

دولت مبارک به خوبی از تهدید پنهان در شکاف بین کاهش نرخ مرگ و میر و نرخ بالا و ثابت تولد آگاه بود و تقریباً از زمان شروع زمامداری مبارک در سال ۱۹۸۱ اقداماتی با هدف کاهش نرخ تولد و کنترل جمعیت آغاز شد (Fargues, 1997: 17-18). اما در ابتدا اجرای این برنامه با مشکلات فراوانی روبرو بوده؛ از جمله اینکه اقشار سنتی تر مردم این برنامه را مخالف شرع دانسته و حاضر به اجرای آن نبودند. از این رو دولت مبارک مجبور شد رهبران دینی از جمله شیوخ الأزهر و امامان محلی را نیز وارد این برنامه کند. آنها در فتواها و موعظه‌های خود این ایده را گسترش دادند که برنامه تنظیم خانواده مخالف شرع و قرآن نیست؛ بلکه برعکس، فرزند کمتر این امکان را به والدین می دهد تا کودکی شادتر و آموزش مناسب‌تری برای فرزندان خود فراهم کنند (Ali, 1997: 40-44).

این استراتژی ثابت اساساً مؤثر واقع شد و در طول ۵ سال (۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲) نرخ کل باروری در مصر حدود ۴ تا ۵ کودک برای هر زن در سن باروری کاهش یافت. باین وجود تا نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ شکاف بین نرخ تولد و مرگ و میر در حال افزایش بود. در نتیجه جمعیت مصر در طول دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به گونه‌ای انفجاری افزایش یافت، اما در اواخر دهه ۱۹۸۰ به طرز قابل ملاحظه‌ای شروع به کاهش نمود (Korotayev & Khaltourina, 2006: 45-47).

حال این سوال مطرح می‌شود که چگونه فرار از تله مالتوس بر مرگ و میر نوزادان تأثیر می‌گذارد؟ کودکان بیشتر در معرض سوء تغذیه هستند، بنابراین زمانی که سوء تغذیه ریشه کن می‌شود آنها بیشترین بهره را از این امر می‌برند. علاوه بر این در فرآیند مدرن شدن کشور معمولاً سیستم سلامت کشور با سرعت بیشتری توسعه می‌یابد و در این مسیر کمک به کاهش مرگ و میر نوزادان بسیار قابل توجه است. این امر را می‌توان از تمام موارد فرار از تله مالتوس از جمله در مصر مشاهده کرد.

میزان مرگ و میر خام در طول سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ دو برابر کاهش یافت، میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال در همان دوره سه برابر کاهش یافت. از این رو در مرحله اول انتقال جمعیتی (که تمایل به فرار از تله مالتوس دارد) مرگ و میر به طرز چشمگیری کاهش می‌یابد. بیشترین کاهش مرگ و میر در نوزادان زیر ۵ سال رخ می‌دهد و این در حالی است که نرخ تولد همچنان بالا باقی می‌ماند. بنابراین برخلاف گذشته که از هر ۶-۷ نوزاد متولد شده که هر زن در سن باروری به دنیا می‌آورد فقط ۲ یا ۳ نفر زنده باقی می‌ماندند، اکنون از هر ۶-۷ نوزاد متولد شده ۵-۶ نوزاد زنده باقی می‌ماندند. این امر نه تنها باعث انفجار جمعیت شد بلکه همچنین باعث افزایش جمعیت جوان به عنوان نسلی از کودکان شد که از نظر تعداد بسیار بیشتر و بزرگتر از والدین خود بودند؛ و این دقیقاً همان چیزی است که در مصر اتفاق افتاد (تصویر شماره ۱۱).

تصویر شماره ۱۱: «برآمدگی جمعیت جوان» مصری، پویایی نسبت جمعیت جوان همگروه (۲۰-۲۴ ساله) در کل جمعیت مصر ۱۹۹۰-۲۰۱۰ (با پیش بینی تا ۲۰۲۰):



Source: UN Population Division database, 2011

سیاست های بهداشتی دولت مبارک باعث شد تا میزان مرگ و میر کودکان در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بشدت کاهش پیدا کند در نتیجه رشد جمعیت این کشور بالا رفت و در دهه ۲۰۰۰ نوعی «برآمدگی جمعیت جوان»^۱ در مصر به وجود آمد. نوزادان متولد این دو دهه همان جوانانی بودند که در سال ۲۰۱۱ به میدان تحریر آمده و باعث سرنگونی رژیم مبارک شدند.

۳. ریشه های سیاسی انقلاب مصر

به لحاظ سیاسی، ریشه های انقلاب مصر را می توان در سه سطح بین المللی، منطقه ای و ملی تحلیل کرد. در سطح بین المللی، سیاست خارجی مصر یک عامل بسیار مهم بود. مصر پیشقدم صلح با اسرائیل شد؛ به اردن فشار آورد تا تن به صلح با اسرائیل دهد و به فلسطین نیز فشار آورد تا تلاش مشابهی انجام دهد. سیاست های مبارک به اسرائیل کمک کرد تا به وسیله محاصره نوار غزه و بستن گذرگاه رفح، خراب کردن تونل ها، استفاده از فضای هوایی مصر و نیز تضمین استفاده از کانال سوئز و همکاری مصر در جنگ با ترور، حماس را تنبیه کند. در نتیجه این سیاست ها، مصر پس از امضای قرارداد کمپ دیوید، ۲ میلیارد دلار کمک از ایالات متحده

¹. Youth Bulge

دریافت کرد که ۱/۳ میلیارد دلار از آنها کمک‌های نظامی و مابقی شامل کمک‌های اقتصادی می‌شدند. این کمک‌ها در سال ۲۰۱۰ به ۱/۵۵ میلیارد دلار کاهش یافت که بیشتر این کمک‌ها شامل کمک‌های نظامی می‌شد، در حالی که کمک‌های اقتصادی کاهش یافته بود. به عنوان مثال ایالات متحده کمک‌های سخاوتمندانه‌ای را به عنوان پاداش به مصر ارائه داد؛ حدود ۶۰ میلیارد دلار کمک‌های اقتصادی و نظامی در طول سال‌های اخیر؛ اگر چه بخش اقتصادی آن در طول سال‌های اخیر بسیار کم شده است (Sharp, 2011).

در سطح منطقه‌ای، مصر قبل از انقلاب ۲۵ ژانویه در مقایسه با دیگر رقبای خود در منطقه، قدرت خود را از دست داده بود. مصر که در طول دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ با ابزارهای قدرت نرم و سخت خود از جنبش‌های ضد استعماری حمایت کرده و رهبر پان‌عریسم بود، این موقعیت خود را از دست داده بود. جهان عرب تحت سلطه رسانه‌ها و هنرمندان مصری نبود و یا کشور متخصص و پیشرو در توسعه در جهان عرب نبود. دیگر قدرت‌ها نظیر الجزیره، قدرت پول نفت و جنبش‌های مذهبی از نقش مصر در منطقه کاسته بودند. در سطح آفریقا، مصر به هیچ وجه نقش پررنگی نداشت. دیگر کشورهای آفریقایی به رهبری مصر به عنوان یک رهبر متکبر و غیر همکار می‌نگریستند. این امر منجر به بحران نیل شده و کشورهای آفریقایی حاشیه رود نیل پیمان «آنتی بی»^۱ را جهت تقسیم آب نیل بستند و اعلام کردند که در صورت توسعه طلبی مصر، کسب یک کرسی دائم در شورای امنیت توسط این کشور را نخواهند پذیرفت (Bakr, 2012: 8-9).

همچنین مصریان دچار یک حس عمیق سرخوردگی به علت از دست دادن قدرت منطقه‌ای خود در مقابل عربستان سعودی، قطر و ترکیه شده بودند. مصریان از اینکه دولت مصر راهی برای پایان بحران فلسطین - اسرائیل بیابد، ناامید شده بودند. بسیاری از مردم عادی مصر احساس می‌کردند که حکومت مصر دست نشانده آمریکاست،

1. Antibi

بنابراین عدم مشروعیت حکومت در بین بسیاری از مردم این کشور احساس سرخوردگی و ناامیدی ایجاد کرده بود (Bakr, 2012: 9-13).

به لحاظ سیاسی در سطح ملی، فضای سیاسی مصر قبل از انقلاب همراه با یک بدگمانی رادیکال و سرشار از سوءظن بود. رئیس جمهور حسنی مبارک، ۳۰ سال فرمانروای این کشور بود. یک احساس بیزاری شدید نسبت به حکومت در بین جوانان وجود داشت؛ به حدی که گروهی از جوانان مصری در فیسبوک پست (یادداشت) گذاشته بودند و احساس خود را نسبت به مصر با این یادداشت بیان کرده بودند: «مصر مادر من نیست، مصر نامادری من است»^۱. از طرف دیگر قانون اساسی مصر در سال ۲۰۰۵ جهت برآوردن خواست های فردی مبارک و با هدف قانونی کردن موروثی شدن قدرت مورد بازنگری قرار گرفته و اصلاح شد. علاوه بر این قانون اساسی جدید در راستای سرپوش گذاشتن بر فردی شدن قدرت و تمرکز قدرت در دست یک نفر طراحی شده بود. حقوق بشر توسط نهادهای امنیتی مورد تجاوز قرار می گرفت و تقلب در انتخابات مجلس ۲۰۰۵ با شدت بیشتری در انتخابات ۲۰۱۰ ادامه یافت. از این رو، مصری ها انتظار داشتند این روند در انتخابات ریاست جمهوری سپتامبر ۲۰۱۱ نیز همان گونه تکرار شود (Bakr, 2012: 7).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ -Egypt Isn't My Mather, Egypt Is my Step Mother

جدول شماره ۱: نمره شاخص‌های دموکراسی برای برخی کشورهای جهان

کشور	نوع رژیم	آزادیهای مدنی	فرهنگ سیاسی	مشارکت سیاسی	عملکرد دولت	فرآیند انتخابات و پلورالیسم	نمره کلی	رتبه دموکراسی
نروژ	دموکراسی کامل	۱۰	۹/۳۸	۱۰	۹/۶۴	۱۰	۹/۸۰	۱
آمریکا	کامل	۸/۵۳	۸/۱۳	۷/۲۲	۷/۸۶	۹/۱۷	۸/۱۸	۱۷
یونان	دموکراسی ناقص	۹/۴۱	۷/۵۰	۶/۶۷	۶/۴۳	۹/۵۸	۷/۹۲	۲۸
آفریقای جنوبی	کامل	۸/۸۲	۶/۲۵	۷/۲۲	۷/۵۰	۹/۵۸	۷/۷۷	۳۰
هنگ کنگ	رژیمهای ترکیبی	۹/۴۱	۶/۸۸	۴/۴۴	۵/۳۶	۳/۵۰	۵/۹۲	۸۰
ترکیه	ترکیبی	۴/۷۱	۵	۳/۸۹	۷/۱۴	۷/۹۲	۵/۷۳	۸۹
کویت	دیکتاتوری	۳/۸۲	۴/۳۸	۳/۳۳	۴/۲۹	۳/۵۸	۳/۸۸	۱۱۴
بحرین	دیکتاتوری	۳/۵۳	۵	۲/۷۸	۳/۵۷	۲/۵۸	۳/۴۹	۱۲۲
مصر	دیکتاتوری	۳/۵۳	۵	۳/۷۸	۳/۲۱	۰/۸۳	۳/۰۷	۱۳۸
عربستان سعودی	دیکتاتوری	۱/۴۷	۳/۷۵	۱/۱۱	۲/۸۶	۰	۱/۸۴	۱۶۰

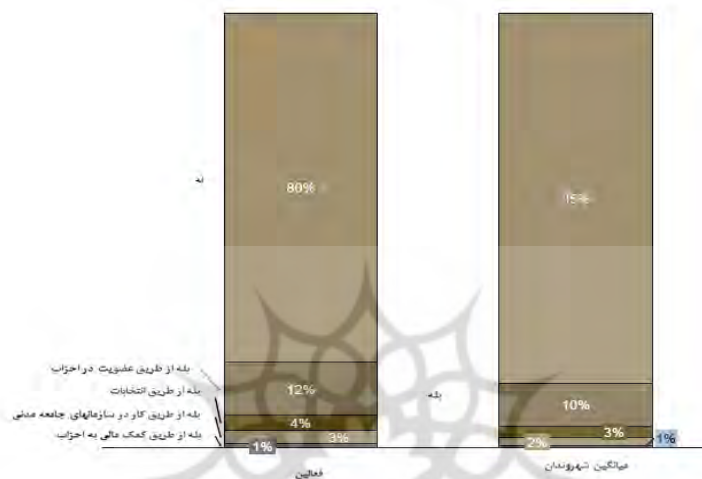
Source: The Economist Intelligence Units Index of Democracy, 2011

در حالی که در نتیجه سال‌ها حکومت استبدادی و قانون اضطراری، مشارکت سیاسی غیر رسمی به طور گسترده‌ای غیر قانونی اعلام شده بود، برخی از جنبه‌های مشارکت سیاسی رسمی مانند انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس وجود داشت. اگر چه این انتخابات‌ها برگزار می‌شد اما تا حد زیادی به یک نامزد ریاست جمهوری و یک فرد سیاسی محدود می‌شد. در سال ۲۰۰۵، مصر اولین انتخابات ریاست جمهوری خود را با حضور نامزدهای متعدد برگزار کرد. عدم وجود انتخابات آزاد و عادلانه به این معنی است که نرخ مشارکت در انتخابات به طور سنتی پایین بوده و بازیگران در نظام سیاسی به طور گسترده‌ای با سوءظن به آن نگاه می‌کردند. تصویر شماره ۱۲ که نتایج حاصل از نظرسنجی مؤسسه گفتگوی دانمارک- مصر قبل از انقلاب است نیز این ادعا را اثبات می‌کند.

تصویر شماره ۱۲: قصد مشارکت رسمی در سیاست

مشارکت سیاسی رسمی (قصد درگیری در سیاست)

آیا شما در دوره های آینده خود را درگیر سیاست می بینید

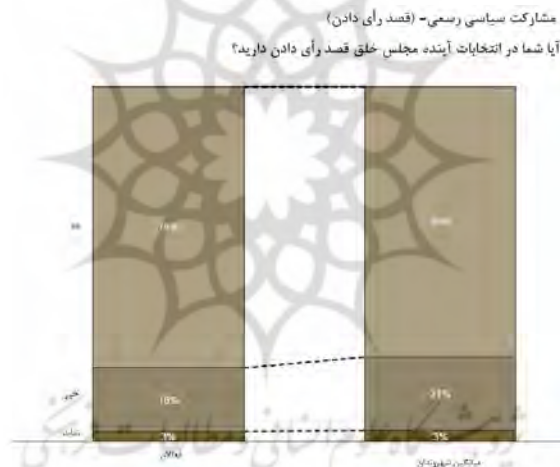


Source: Danish-Egyptian Dialogue Institute, 2011

در واقع به نظر نمی رسد فعالان سیاسی میل قابل توجهی نسبت به پیوستن به روند رسمی سیاست داشته باشند و در سطح کلی به نظر می رسد کمتر از ۸۵٪ از مصری ها خودشان را در دوره های آینده درگیر در سیاست نمی دیدند. این فعالان سیاسی میل قابل توجهی جهت پیوستن به روندهای رسمی سیاست نداشتند و این بی-علاقگی آنها ممکن است گواهی بر هویت مخالف آنها در برابر سیستم سیاسی رسمی باشد. بسیاری از این گروه ها و فعالان ترجیح می دادند در حاشیه بمانند و از این طریق بر سر اهداف و آرمان های خود سازش نکنند؛ چراکه مشارکت در روندهای سیاسی رسمی ممکن بود این سازش را ایجاد کند. علاوه بر این، این امر همچنین گواهی بر این واقعیت بود که مصری ها به طور کلی و فعالان به طور خاص، در این احساس خاص که حکومت نسبت به شهروندان پاسخگو نیست، مشترک بودند. اگر آنها خارج از سیستم سیاسی رسمی باقی می ماندند، می توانستند توانایی ها خود را در جهت نفوذ و تأثیر بر سیاست افزایش دهند. این نتایج همچنین ممکن است نشان

دهنده احساس سوءظن عمیق مردم نسبت به سیستم سیاسی وقتشان باشد که برای سال‌های فراوان با سطح بالایی از فساد و حامی‌گرایی همراه بوده است. اما پس از انقلاب به دلیل اینکه مردم اعتمادی نسبی به سیستم سیاسی پیدا کرده و انتظار برگزاری انتخابات عادلانه را داشتند، میزان مشارکت سیاسی رسمی آنها برخلاف دوران مبارک به طور چشمگیری افزایش یافت. همانطور که تصویر شماره ۱۳ نیز نشان می‌دهد، در نظر سنجی مؤسسه گفتگوی دانمارک- مصر که بعد از انقلاب ۲۰۱۱ و پیش از اولین انتخابات پارلمانی جدید انجام شد، میل مردم و فعالان سیاسی به طرز قابل توجهی جهت مشارکت در روندهای رسمی سیاست افزایش یافته بود.

تصویر شماره ۱۳: قصد مشارکت در انتخابات پارلمانی آینده



Source: Danish-Egyptian Dialogue Institute, 2011

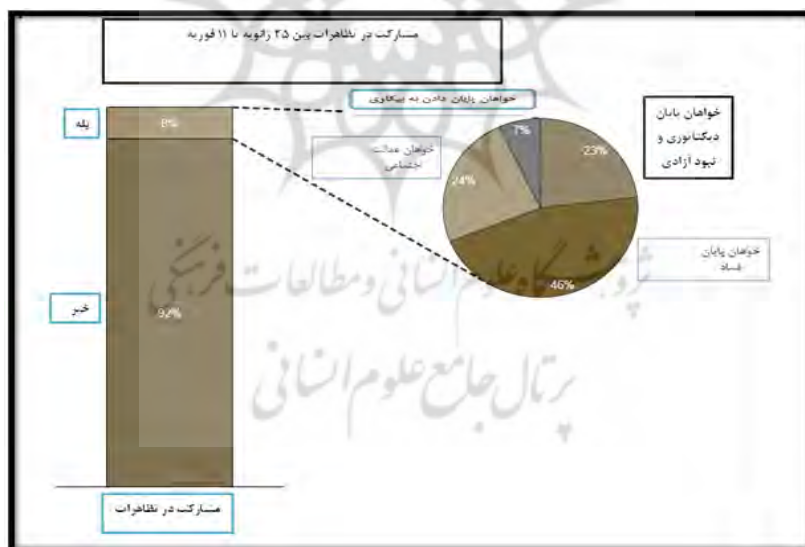
همان‌طور که آمارهای بالا نشان می‌دهد بلافاصله پس از انقلاب میل به مشارکت سیاسی چه در بین توده مردم و چه در بین فعالان سیاسی افزایش یافت و این نشان دهنده این امر است که اعتماد مردم نسبت به نظام سیاسی بالاتر رفته و احساس می‌کنند نظام نسبت به خواست‌های آنها پاسخگو خواهد بود. اما در دوران مبارک که مردم اعتقاد داشتند رأی آنها در سرنوشت سیاسی کشور تأثیر نداشته و نظام را نسبت

به خواست‌های خود پاسخ‌گو نمی‌دیدند، طبیعی بود(همانطور که آمارها نیز این ادعا را اثبات می‌کند) که میزان مشارکت سیاسی آنها کاهش یابد.

۴. نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب مصر

با این اوصاف، مصر در ژانویه ۲۰۱۱ بسیج عمومی بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد که در آن میلیون‌ها مصری به خیابان ریختند؛ علی‌رغم اینکه تظاهرات خیابانی در سال ۱۹۶۷ و پس از جنگ روزه توسط قانون اضطراری منع شده بود. این یک نمونه عالی از مشارکت سیاسی غیر رسمی بود. سیاست غیر رسمی اغلب در مخالفت با نظام سیاسی موجود است و از سیستم سیاسی می‌خواهد تا نسبت به مسائل مورد نگرانی معترضان پاسخگو باشد. خواست معترضان بحران‌های سیاسی‌ای نظیر عدالت اجتماعی و فساد بود و از سیستم می‌خواستند تا راه‌حلی پیدا کند و متعهد به مبارزه با این بحران‌ها شود.

تصویر شماره ۱۴: میزان مشارکت در تظاهرات

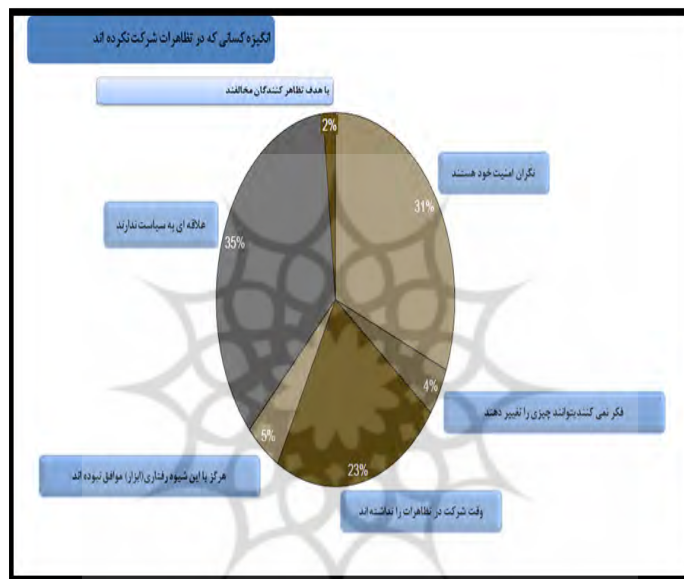


Source: Erle & Others, 2011: 10

همان‌طور که مشهود است ۸٪ مردم مصر در تظاهراتی که موجب سقوط مبارک شد حضور داشته‌اند که به عنوان سطح بالایی از مشارکت از آن یاد می‌شود. شرکت

کنندگان در تظاهرات با خطرات بزرگی مانند شکنجه، زندان و مرگ مواجه بودند. اهداف انقلاب همان‌طور که در بالا نشان داده شد، ریشه‌کن کردن فساد، عدالت اجتماعی و پایان دیکتاتوری بود. اما در طرف دیگر، اکثریتی در مصر وجود دارد که حاضر به مشارکت در تظاهرات نبود. این اکثریت هرکدام به دلایل متفاوتی حاضر به مشارکت در تظاهرات و فرآیند انقلاب نبودند (تصویر شماره ۱۵).

تصویر شماره ۱۵: انگیزه عدم مشارکت مردم در تظاهرات



Source: Erle & Others, 2011: 11

همان‌طور که تصویر بالا نشان می‌دهد، اگر چه شرکت در تظاهرات به معنای سطح بالایی از ناامنی شخصی بود-شاهد مدعای ما کشته شدن هزاران نفر در طول انقلاب- اما فقط یک سوم مردم به علت ترس در تظاهرات شرکت نکردند و این امر نشان دهنده این است که مابقی دلیلی برای عدم مشارکت خود داشتند. اکثر کسانی که در تظاهرات شرکت نکردند، دلیل اصلی‌شان بی‌تفاوتی سیاسی و یا کمبود وقت و نبود منافع بود. این امر نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی در مصر تا حد زیادی به بخش کوچکی از مردم محدود بود. این گروه را می‌توان به عنوان «نسل جدیدی از مردم در جامعه مصر در نظر گرفت؛ طبقه متوسط تحصیلکرده و متصل به جمعیت

جهانی» (Erle & Others, 2011: 11): انقلاب مصر بدون سطح بالای بسیج سیاسی در این کشور صورت گرفت و به طور گسترده‌ای محدود به طبقه متوسط تحصیلکرده می‌باشد. نگاهی به متغیر اجتماعی و جمعیت شناختی مصر، ایجاد یک تصویر شفاف از این نسل جدید از مردم مصر را امکان‌پذیرتر می‌سازد (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: وضعیت اجتماعی - جمعیت شناختی فعالان و مشارکت کنندگان در تظاهرات

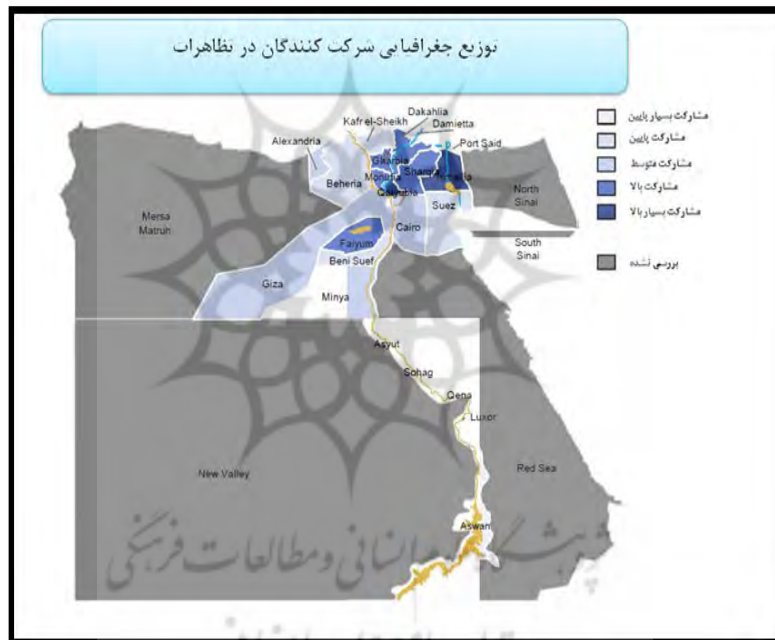
Source: Erle & Others, 2011: 12

متغیرهای اجتماعی - جمعیت شناختی	فعالان
سن	۵۲٪ از شرکت کنندگان در تظاهرات (فعالان) بین ۱۸-۳۰ سال سن داشتند، در حالی که این رده سنی تنها ۴۰٪ از جمعیت عمومی مصر را تشکیل می‌دهد. بخصوص که گروه‌های سنی بالای ۵۰ سال کمتر شرکت داشتند.
طبقه اجتماعی	نرخ مشارکت ۱۷ درصدی طبقه متوسط بالا (شامل تحصیلکردگان و کسانی که درآمد بالایی دارند) در مقایسه با مشارکت ۸ درصدی کل طبقات بالا و طبقات پایین بیشتر است.
شهری - روستایی	۵۵٪ فعالان و شرکت کنندگان در تظاهرات در مناطق شهری زندگی می‌کردند که در مقایسه، به طور میانگین ۴۳٪ از کل جمعیت عمومی مصر را تشکیل می‌دادند.

همان‌طور که نشان داده شد، اکثر این گروه از فعالان سیاسی در گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال قرار داشتند و به همین دلیل است که اغلب از این انقلاب به عنوان یک انقلاب جوان یاد می‌شود. این جمعیت جوان ناراضی و رو به رشد، با یک سیستم سیاسی مواجه بود که تحت سلطه سیاستمداران سالخورده ای قرار داشت که نسبت به منافع جوانان از جمله امنیت شغلی بی‌توجه بودند. این تعجب آور نیست که اکثریت شرکت کنندگان در

تظاهرات تا حد زیادی محدود به مناطق شهری و شهرهای بزرگ از جمله قاهره و اسکندریه بودند. همانطور که در جدول بالا نشان داده شد اکثریت شرکت کنندگان در تظاهرات و فعالان و معترضان از شهروندان طبقه متوسط بودند؛ بخصوص طبقه متوسط بالا که نسبت به سهم آنها در کل جمعیت مصر، مشارکت بیشتری داشتند (تصویر شماره ۱۶). از این رو می توان گفت که نسل جدید مصری ها به طور گسترده ای در طبقه متوسط توسعه یافته است که بعد از دست دادن توافق امنیتی ضمنی خود با رژیم، به خیابان ریخته و خواهان اصلاح و تغییر شدند.

تصویر شماره ۱۶: توزیع جغرافیایی شرکت کنندگان در تظاهرات:



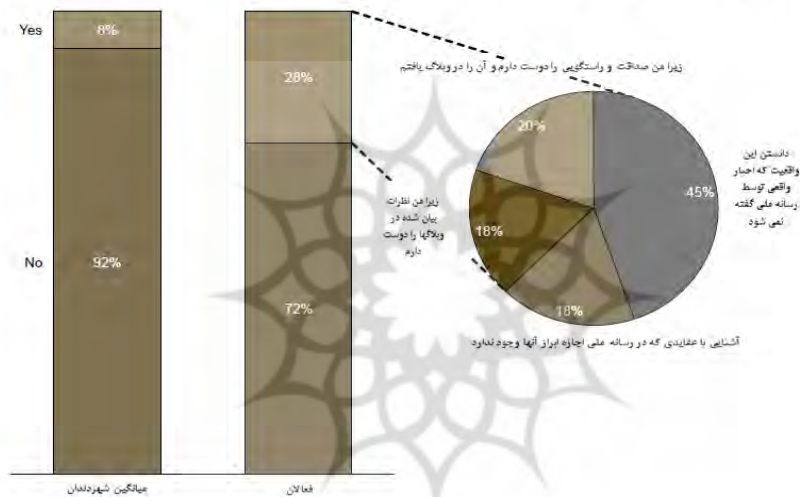
Source: Erle & Others, 2011: 12

در همین حال، این گروه از جوانان مصری ارتباطات جهانی داشت؛ بدین معنی که آنها دسترسی آسان به اطلاعات و دانش از خارج در مورد شرایط زندگی جوانان در دیگر کشورها داشتند (تصویر شماره ۱۷).

تصویر شماره ۱۷: خوانندگان وبلاگهای آنلاین:

مشارکت سیاسی - غیر رسمی (وبلاگ ها)

آیا شما به عنوان خواننده وبلاگهای آنلاین را دنبال کرده اید؟ اگر پاسخ مثبت است یا چه حدی؟



Source: Erle & Others, 2011: 13

همانطور که مشاهده می شود، فعالان در مقایسه با جمعیت عمومی از اینترنت به عنوان منبع اطلاعات استفاده بیشتری می کردند. علاوه بر این، همانطور که نشان داده شد کاربران وبلاگها، شهروندان بسیار منتقدی بودند که از منابع مختلف اطلاعات جهت گرفتن تصویری دقیق تر از واقعیت استفاده می کردند. به طور کلی استفاده از اینترنت و وبلاگ در مصر محدود است و به طور گسترده در دسترس همه مردم نیست. همچنین استفاده مکرر از اینترنت به عنوان منبع اطلاعات، نشان دهنده این است که فعالان و معترضین از لایه های اجتماعی بالای مصر بوده و از قشر تحصیلکرده بودند.

شکل گیری این حجم وسیع از جمعیت جوان و تحصیلکرده در مصر نتیجه اصلاحات بهداشتی دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ بود که باعث افزایش نرخ رشد جمعیت در مصر شد. رشد سریع جمعیت می تواند ائتلاف های سیاسی موجود را تضعیف کند و موجب بی ثباتی گردد. گروه های بزرگ جوانان معمولاً به سمت ایده های جدید و بدعت های مذهبی کشیده می شوند و اشکال قدیمی تر اقتدار را به چالش می کشند. علاوه بر این به علت اینکه بیشتر جوانان مسئولیت کمتری نسبت به خانواده و مشاغل دارند، نسبتاً به راحتی برای تنش های سیاسی و اجتماعی بسیج می شوند. جوانان نقش برجسته ای در خشونت های سیاسی ثبت شده در سراسر تاریخ بازی کرده اند و وجود «برآمدگی جوانان» (نسبت غیر معمول بالای جوانان ۵ تا ۲۴ سال به کل جمعیت بزرگسال) به لحاظ تاریخی همزمان با بحران های سیاسی بوده است. اکثر انقلاب های بزرگ - شامل انقلاب های بزرگ قرن بیستم در کشورهای در حال توسعه - زمانی رخ داده است که «برآمدگی بسیار بزرگ جوانان» وجود داشته است (Goldstone, 2002: 11-12). در میزان رشد مطلق، این همگروهی شگفت آور است چرا که این میزان در مصر در طول ۱۵ سال دو برابر شده است. این همگروه ها (هم سالان) همزمان با هم وارد بازار کار جوامع پیشرفته یا کمتر توسعه یافته (مصر) می شوند. بنابراین حتی یک اقتصاد در حال رشد سریع نیز غیر ممکن است که میلیون ها فرصت شغلی لازم برای جذب نیروهای کار جوان فراهم کند. مصر نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با شروع انقلاب در این کشور در سال ۲۰۱۱ سطح بیکاری در مصر ۹ درصد بود که این میزان نسبت به استانداردهای جهانی خیلی بالا نبود. اما نکته قابل توجه این است که حدود نیمی از این جمعیت بیکار متعلق به گروه سنی ۲۰-۲۴ سال بود (UN Population Division database, 2011؛ شرایطی که فقط با برآمدگی جوانان ایجاد می شود). تعداد کل بیکاران در مصر در آستانه انقلاب ۲/۵ میلیون نفر بود. بر این اساس در آستانه انقلاب مصر حدود یک میلیون نفر از جمعیت بیکار ۲۰-۲۴ سال سن داشتند که مهمترین نیروی تظاهرکننده انقلاب را تشکیل می دادند (UN Population Division database, 2011). با این حال انقلاب ۲۰۱۱ مصر اگر مقیاس آن فقط محدود به

جوانان بیکار دارای تحصیلات دانشگاهی می شد، به سختی می توانست اتفاق بیفتد. جوانان توسط میلیون‌ها نفر از مردم با سن، شغل و سطح تحصیلات مختلف حمایت می شدند. مردمی که در نتیجه افزایش قیمت مواد غذایی، علی‌رغم تمام اقدامات جدی انجام شده توسط دولت مبارک برای حمایت از آنها، خود را زیر خط فقر احساس می کردند. به عبارت دیگر این ترکیب مواد انفجاری اجتماعی لازم را برای انقلاب ایجاد کرد.

اما گرچه اقشار مختلف اجتماعی در این انقلاب حضور داشتند، اما شورش‌هایی که منجر به سقوط رژیم مبارک شد به وضوح به وسیله جوانانی رهبری می شد که دارای تحصیلات نسبتاً خوبی بودند و عمدتاً تحصیلکردگان دانشگاهی بودند. دولت مصر در سال‌های گذشته شاهد افزایش چشمگیر تعداد این تحصیلکردگان دانشگاهی بود که نسبت به نسل گذشته بسیار بیشتر بودند. اما دولت خودکامه مبارک، رژیم سرمایه‌داری کلاسیکی بود که در آن فرصت‌های اقتصادی به شدت وابسته به ارتباطات سیاسی بود. همچنین این رژیم از آن اندازه رشد اقتصادی سریع برخوردار نبود که برای گروه‌های در حال افزایش جوانان شغل ایجاد کند؛ نتیجه انقلاب بود. در حالی که تظاهرات، شورش و گهگاه انقلاب، معمولاً توسط افراد تازه وارد به طبقه متوسط رهبری می شود، در مورد دوم (انقلاب) بندرت به خودی خود موفق به ایجاد تغییرات سیاسی دراز مدت می شوند. دلیل این امر آن است که طبقه متوسط بندرت نماینده بیش از یک اقلیت اجتماعی در کشورهای در حال توسعه است و خود در داخل نیز تقسیم شده است. جز در مواردی که آنها بتوانند با دیگر بخش‌های جامعه ائتلاف کنند، جنبش آنها نمی تواند تغییرات سیاسی پایداری ایجاد کند. بنابراین معترضان جوان در میدان التحریر قاهره، موفق شدند از طریق سازماندهی احزاب سیاسی که قادر به رقابت در انتخابات در سراسر کشور بودند، خواست‌های خود را پی‌گیری کنند. به‌ویژه دانشجویان که در مورد چگونگی ائتلاف سیاسی با دهقانان و طبقه کارگر نقش هادی و راهنمایی کننده را بازی می کردند (Fukuyama, 2011). و این امر نشانگر نقش بی بدیل طبقه متوسط جدید در تحولات مصر است.

در کل تحولات چند دهه اخیر در مصر گویای رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید می باشد. رشد این طبقه نیز افزایش درخواست برای مشارکت سیاسی را دربردارد؛ بنابراین برای جلوگیری از بحران مشارکت باید زمینه های مشارکت شهروندان را فراهم آورد که این امر به آزادسازی سیاسی و توسعه جامعه مدنی نیاز دارد (صالحی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۳). اما از آنجا که جامعه مدنی در مصر ضعیف بوده و مهمتر از آن ساختار سیاسی این کشور ساختاری کاملاً بسته بود، طبقه متوسط جدید این کشور که مهم ترین خواست آنها مشارکت سیاسی بود، با این ساختار بسته مواجه شده و نوعی بحران مشارکت سیاسی در این کشور به وجود آمد. در نتیجه این طبقه به عنوان مهمترین نیروی مخالف رژیم مبارک دست به تظاهرات و شورش زده و خواهان پاسخگویی حکومت نسبت به خواست های خود شدند.

نتیجه گیری

مصر در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ شاهد یک بسیج اجتماعی و یک تظاهرات عمومی بی سابقه بود. گستره این تظاهرات به حدی بود که از آن تحت عنوان انقلاب ۲۵ ژانویه یاد می شود. اما این تظاهرات زمینه ساز یک جنبش مردمی جدید در مصر بود که نهایتاً باعث وقوع انقلاب ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ و سقوط حکومت سی ساله حسنی مبارک شد. این انقلاب حول نارضایتی های سیاسی و اقتصادی مفصل بندی شده بود که با هم در ارتباط بوده و به نوعی با هم گره خورده بودند. هسته اصلی شعارهای تظاهر کنندگان، «نان، آزادی و عدالت» بود. تظاهر کنندگان در آن زمان نگرانی هایشان را در چهارچوب «فساد»، «عدالت» و «نبودن شأن ملی» بیان می کردند؛ مجموعه نگرانی هایی که حول حقوق سیاسی، استانداردهای زندگی و اقتصادی که غیر اخلاقی و فاسد بود می چرخید. اما این انقلاب بر خلاف بسیاری از انقلاب های کلاسیک از رهبری واحد و تشکیلات نظام مند جهت بسیج عمومی توده ها برخوردار نبود. رهبری این انقلاب در دست طبقه متوسط جدید بود که حاصل نوسازی انجام شده در مصر در زمان سادات و مبارک بود. هانتینگتون از این طبقه به عنوان انقلابی ترین طبقه در عصر جدید یاد می کند. طبقه متوسط جدید مصر که بیشتر دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و جزء قشر تحصیل کرده این کشور به حساب می آیند، دارای بیشترین میزان بیکاری در بین اقشار مختلف مصر بودند؛ به گونه ای که برخی آمارهای غیررسمی نرخ بیکاری در بین این طبقه را ۳۰ تا ۴۰ درصد نیز بیان کرده اند. اما اگر معیار را آمارهای رسمی نیز در نظر بگیریم، در آستانه انقلاب ۲۰۱۱ بیش از ۲/۵ میلیون بیکار در مصر

وجود داشت که نیمی از آنها را جوانان ۲۰-۲۴ ساله تشکیل می‌دادند و این میزان نیز نرخ بالایی از بیکاری را به‌ویژه در میان جوانان به نمایش می‌گذارد.

از دیگر مشکلات اساسی مصر ساختار سیاسی بسته این کشور بود که قدرت سیاسی را بیش از سه دهه در دست حسنی مبارک متمرکز کرده بود. از آنجا که یکی از خواست‌های اصلی طبقه متوسط جدید خواست مشارکت سیاسی بوده و ساختار سیاسی مصر توان پاسخگویی به این خواست را نداشت، طبقه متوسط جدید مصر در مقابل ساختار موجود ایستاده و خواهان تغییر این ساختار شدند. نرخ بالای مشارکت سیاسی طبقه متوسط جدید نشان دهنده عمق نارضایتی این طبقه از وضعیت سیاسی و اقتصادی موجود بود. به گونه‌ای که ۵۲٪ از مشارکت‌کنندگان در تظاهرات را گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال تشکیل می‌دادند در حالی که این گروه فقط ۴۰٪ کل جمعیت مصر را تشکیل می‌دهند. همچنین ۵۵٪ مشارکت‌کنندگان در تظاهرات را جمعیت شهری تشکیل می‌دادند و این در حالی بود که فقط ۴۳٪ کل جمعیت مصر ساکن شهرها هستند. بنابراین می‌توان گفت که نظریه انقلابی هانتینگتون که عنوان می‌کند شهر کانون مخالفت و طبقه متوسط جدید کانون مخالفت در شهر است و دانشجویان شورشی‌ترین گروه در بین طبقه متوسط جدید هستند، به اثبات رسیده است. چراکه انقلاب مصر بیشتر انقلابی شهری بود و همان‌طور که در این تحقیق نیز نشان داده شد بیشتر تظاهرکنندگان و مخالفین در شهرهای بزرگ از جمله قاهره بودند و در این بین دانشجویان و جوانان نقش تعیین‌کننده‌ای در تظاهرات و بسیج نیروهای انقلابی داشتند. از این جهت می‌توان گفت که حداقل رهبری قیام‌های آزادی خواهانه در جهان عرب و به‌ویژه در مصر، در دست گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا نبوده است و نه تنها هیچ یک از گروه‌ها و احزاب سرشناس مصر رهبری حرکت‌های مصر را در دست نداشتند، بلکه در آغاز نیز با آن به مخالفت برخاستند؛ مانند اخوان المسلمین که با گردهمایی‌های بزرگ مردم مصر در میدان التحرير قاهره در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ معروف به «جمعه خشم» مخالفت کرد. بنابراین می‌توان گفت رهبری جنبش انقلابی مردم مصر در سال ۲۰۱۱ در دست جوانان مصری

و طبقه متوسط جدید بود. گروه های اینترنتی ای مانند صفحه فیسبوک «همه ما خالد سعید هستیم»، «جنبش الکفایه» و «جنبش جوانان ۶ آوریل»، نقش بی بدیلی در بسیج سیاسی نیروهای اجتماعی داشتند. از این رو می توان گفت طبقه متوسط جدید در انقلاب مصر نقش هادی، مدیر و ایدئولوگ را داشتند.

منابع

الف- فارسی

تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران: نشر نی.
 صالحی، سید جواد و دیگران (۱۳۹۱)، «طبقه متوسط جدید و چالشهای سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی»، *مطالعات جهان اسلام*، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۲۵-۱۴۶.

مسعودنیا، حسین (۱۳۸۲)، «نظری بر علل تکوین و رشد فعالیت احزاب در جامعه کنونی ایران و چالشهای فراروی آن»، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*، سال پانزدهم، شماره دوم.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، *سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

ب- انگلیسی

'Toward Fair Distribution of the Fruits of Growth' (2009). **General Authority For Investment and Free Zones**. Available at: <http://www.gaif.com>.

"Holding its Breath: A Special Report on Egypt", **The Economist** (17 July 2010).

Abdel Aziz N., El-Talawi (2010). "Egypt among world's largest wheat importers". **Al-Masri Al-Youm**. Available at:

<http://www.almasryalyoum.com/en/news>.

Al Lawati H. A. R (2011). "Egypt, what lies ahead?" **Oman Daily Observer**. Available at: <http://main.omanobserver.om>.

Ali K.A. (1997). "Modernization and Family Planning Programs in Egypt". **Middle East Report**, No. 205, Middle East Studies Networks: The Politics of a Field.

Bakr, Noha(2011). **Lack of Tolerances and the Arab Revolutions** (Lebanon: The Arab Net Work for Tolerance).

Bakr, Noha(2012). "Egyptian Revolution". **University of Malta**. Available at: www.um.edu.mt.

Behr, Timo & Mika Aaltola(2011). "The Arab Uprising; Causes, Prospects And Implication". **Fiia Briefing Paper. 76**. March. 2011. Available at: www.orsam.org.tr.

Boubacar S., Herrera S., Yamouri N., Devictor X.(2010). "Egypt Country Brief". **Washington, DC: World Bank**. Available at: http://siteresources.worldbank.org/INTEGYPT/Resources/EGYPTWeb_brief2010AMpdf.

BP's Statistical Review of World Energy (2010). Available at: <http://www.bp.com>.

Central Agency for Public Mobilization And Statistics (CAMPAS)(2011). Available at: <http://www.campas.gov.eg>.

" Egypt in Figures 2010"(2010). **Central Agency for Public Mobilization and Statistics**. Cairo: CAPMAS. (data for the second quarter of 2009). Available at: <http://www.campas.gov.eg>.

Central bank of Egypt(2011). **Annual report** .Available at : www.cbe.org.eg.

El-Fiqi, M.(2008). "Mission: get bread". **Al-Ahram Weekly Online**. No 888. URL: <http://weekly.ahram.org.eg/2008/888/ec1.htm>.

Erle, Jakob & Jakob Mathias Wichmann & Alexander Kjaerum(2011). "Political Culture in Egypt". Available at: www.iemed.org.

FAO(2011). **Annual Real Food Price Indices**. Available at: http://typo3.fao.org/fileadmin/templates/worldfood/Reports_and_docs/Food_price_indices_data_deflated.xls.

FAOSTAT(2011). **Food and Agriculture Organization Statistics**. Available at: <http://faostat.fao.org>.

Fargues P. (1997). State Policies and the Birth Rate in Egypt: From Socialism to Liberalism; Population and Development Review.

University of Malta. Available at: www.um.edu.mt.

Fukuyama, Francis(2011). "The Middle-Class Revolution".

International Policy Centre for Inclusive Growth. Available at: www.ipc-undp.org.

Goldstone J. (2002). "Population and Security: How Demographic Change Can Lead to Violent Conflict". **Journal of International Affairs**(2002/9/22). V. 56. Pp. 3-21. Available at: jia.sipa.columbia.edu

Goldstone, Jack A. (2011). "Understanding the Revolutions of 2011". **Foreign Affairs**, May/June. Available at: <http://www.Foreignaffair.Com/articles/67694/Jack-a-goldston/understandingthe-revolution-2011>.

Green, Duncan (2011, 17 February). "What caused the Revolution in Egypt?". **The Guardian**. Available at: <http://www.guardian.com>.

Hagen, E. (2011). "Egypt Not A Refugee Heaven". **Ahram Online**. Available from: <http://english.ahram.org.eg/News/14661>.

IMF (2011). **Primary Commodity Prices. Monthly Data**. Available at: <http://www.imf.org/external/np/res/commod/index.asp>.

International Human Development Indicators database (February 2012). **UNDP Human Development Report Office**. Available at: <http://hdrstats.undp.org/en/indicators/103006.html>.

Kinnimont, Jane. (April 2012). "Bread, Dignity and Social Justice: the Political Economy of Egypt's Transition", **Briefing paper of Chatham House**.

Korotayev A., Khalitourina D. (2006). **Introduction to Social Macrodynamics: Secular Cycles and Millennial Trends in Africa**. Moscow: KomKniga.

Maher, Stephen (2012). "Political Economy of Egyptian Uprising", **Monthly Review**. Volume 63, Issue 06 (November), Available at: <http://monthlyreview.org>.

Naiken L. (2002). **FAO Methodology for Estimating the Prevalence of Undernourishment**. Available at: www.fao.org.

Pitchford R. (2011). "Egypt Plans Stimulus Package After Blow to Growth". **Reuters**. URL: <http://www.reuters.com/article/2011/02/22/egyptfinanceidUSLDE71L2GP20>.

Report Danish-Egyptian Dialogue Institute (2011). "Political Culture in Egypt; The Political Values and Norms of the Voters". Available at: www.iemed.org.

Sharp, Jeremy M. (2011, September 21). "Egypt in Transition". **CRS Report for Congress**. Congressional Research Service. Available at <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL33003.pdf>.

Siam, Gamal & Hanady Mostafa & Abdel Rady (2010). "The Impact of the Global Food Crisis and the Economic Crisis on Poverty in Egypt". **Paper presented at Inauguration Conference for Launching the Working Paper Series of the Information and Decision Support Center of the Egyptian Cabinet of Ministers**. (Cairo, March 28, 2010).

The Economist Intelligence Units Index of Democracy(2011). Available at: https://graphics.eiu.com/PDF/Democracy_Index_2010_web.pdf.

The Real Wealth of Nations: Pathways to Human Development. Human Development Report 2010.

Transparency International (2010). **Corruption Perceptions Index 2010**. Available at: http://www.transparency.org/policy_research/surveys_indices/cpi/2010.

UN Population Division database(2010). Available at: <http://esa.un.org/unpp/p2k0data.asp>.

UNCTAD(2010). **Hand Book of Statistics**.

United Nations Development Program, The World Factbook(2010). Available at: <http://www.undp.org>.

United States Central Intelligence Agency (2009, October 18). **World Factbook. gyp**t. Available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/eg.html>.

World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.PP.KD>.

World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/SP.POP.GROW>.

World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/SL.UEM.TOTL.ZS> (1990–2008).

World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/SL.POV.GINI>.

World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/SL.POV.DDAY>.

World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/SP.DYN.LE00.IN>.

World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC: World Bank, 2011. URL: <http://data.worldbank.org/indicator/SP.DYN.CDRT.IN>.

World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC:
World Bank, 2011. URL:
<http://data.worldbank.org/indicator/SP.DYN.CDRT.IN>.
World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC:
World Bank, 2011. URL:
<http://data.worldbank.org/indicator/SP.POP.TOTL>.
World Bank. World Development Indicators Online. Washington, DC:
World Bank, 2011. URL:
<http://data.worldbank.org/indicator/SP.DYN.IMRT.IN>.

